

مؤلفه‌های قدرت و اهرم‌های چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی؛

بررسی الگوهای تعامل پلتفرم‌های بزرگ

دفتر آبی (RESEARCH PAPER) شماره هفدهم

نویسنده: سیده رقیه شهریاری

تمام حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز ملی فضای مجازی است و استفاده از آن تنها با ذکر منبع مجاز است. همچنین محتوای منتشر یافته در این گزارش بیانگر دیدگاه رسمی مرکز ملی فضای مجازی نیست.

نشانی: تهران، سعادت آباد، خیابان علامه شمالی، کوچه هجدهم غربی، پلاک ۱۷

تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۷۳۰۳۱

کد پستی: ۱۹۹۷۹۸۷۶۲۹

مقالات پژوهشی (Research Paper) از مهم‌ترین ابزارهای توسعه دانش هستند که با تکیه بر داده‌های تجربی به بررسی دقیق و جامع موضوعات تخصصی می‌پردازند. این مقالات معمولاً توسط پژوهشگران، استادان دانشگاه و محققان حرفه‌ای نوشته می‌شوند و به تفصیل از مشاهدات و داده‌های تحقیق بحث می‌کنند. مخاطب این مقالات نیز عمدتاً محققان و کارشناسان آن رشته است. امروزه در مسئله فضای مجازی و سایبری، به طور مرتب مقالات پرشماری توسط محققان و اندیشکده‌ها تولید می‌شود که به بررسی موشکافانه مسائل جاری در این حوزه می‌پردازند. آگاهی از این مطالعات و رصد شرایط و ابعاد مختلف این حوزه از این رهگذر، برای کارشناسان و به خصوص قانون‌گذاران، حکمرانان و متولیان این عرصه ضروری است.

دفترهای آبی دسته‌ای از گزارش‌های تفصیلی تولیدشده در پژوهشگاه فضای مجازی، و محصول رصد مطالعات اندیشکده‌ها و نخبگان جهان و منطقه در این موضوع است.

پیشگفتار

دولت‌ها و پلتفرم‌ها با همه تفاوت‌های ماهوی و کارکردی، در یک موضع به هم می‌رسند: کاربر این موضوع مشترک، هم منبع قدرت پلتفرم است و هم موضوع تکلیف اصلی حکمران در حفاظت از شهروند (همان کاربر) است. کاربران برای استفاده از دسترسی‌ها و امکانات نوآورانه پلتفرم‌ها، بخشی از زندگی دیجیتال خود را به آن‌ها می‌سپرنند. پلتفرم‌ها از حضور، توجه، ترافیک، تعامل و داده تولیدشده کاربران تغذیه می‌کنند. دولت‌ها نیز درصدد تأمین حقوق شهروندان از جمله امنیت، حریم خصوصی، خدمات عمومی، رقابت عادلانه، حاکمیت قانون و... هستند.

این هم‌پوشانی در اهداف دولت و پلتفرم، موجب می‌شود تعامل این دو اجتناب‌ناپذیر باشد، اگرچه رسیدن به این الگوی تعاملی ساده نباشد.

دولت نمی‌تواند پلتفرم را به سادگی کنار بگذارد، زیرا بخش بزرگی از زندگی اجتماعی و اقتصادی شهروندان با آن گره خورده است و پلتفرم نیز نمی‌تواند هزینه رویارویی با دولت را نادیده بگیرد. زیرا دسترسی به بازار، مشروعیت عمومی و ثبات حقوقی آن در گرو پذیرش حداقلی از قواعد حاکمیتی است. البته هم دولت‌ها و هم پلتفرم‌ها باید بکوشند دست خود را از این اهرم‌ها خالی نکنند. هریک تنها در صورتی می‌توانند از دیگری اظهار بی‌نیازی کنند که یک گزینه کم‌هزینه‌تر در اختیار داشته باشند.

تدبیر این موازنه در گرو مطالعه، تجربه‌خوانی، شناخت دقیق از اهرم‌های خود و طرف مقابل، و شفافیت و قاطعیت در تصمیم‌گیری و اجراست.

میثم غلامی

سرپرست پژوهشگاه فضای مجازی

مهرماه ۱۴۰۵

فهرست مطالب

۹	بخش اول
۹	۱. بیان مسئله
۱۲	سؤال پژوهش
۱۲	روش پژوهش
۱۲	۲. چارچوب مفهومی
۱۲	قدرت
۱۳	مفهوم پلتفرم
۱۳	مؤلفه‌های قدرت
۱۵	اهرم چانه‌زنی
۱۶	تفاوت اهرم چانه‌زنی و مؤلفه قدرت
۱۶	قدرت تنظیم‌گری دولت
۱۷	ارتباط بین مؤلفه قدرت، اهرم چانه‌زنی و تنظیم‌گری دولت
۱۹	بخش دوم: مؤلفه‌ها و سازوکارهای قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی
۱۹	۱. قدرت ساختاری
۱۹	قدرت بازار و اثرات شبکه‌ای
۲۲	کنترل داده
۲۳	برتری فناوری و زیرساخت
۲۵	۲. قدرت اقتصادی
۲۵	اکوسیستم و وابستگی اقتصادی
۲۶	۳. قدرت اجتماعی و سیاسی
۲۶	مشروعیت اجتماعی و نفوذ عمومی
۲۹	بخش سوم: مطالعه پرونده‌های چانه‌زنی پلتفرم‌ها و دولت‌ها
۳۰	۱. گوگل

۳۲	منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم گوگل
۳۳	اهرم‌های دولت (اتحادیه اروپا)
۳۴	۲. تیک تاک
۳۶	منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم تیکتاک
۳۷	اهرم‌های ایالات متحده آمریکا
۳۹	اهرم‌های دولت برزیل
۳۹	تفاوت اهرم‌های آمریکا و برزیل
۴۰	۳. متا
۴۱	منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم متا
۴۲	اهرم‌های اتحادیه اروپا
۴۳	۴. پلتفرم X
۴۳	منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم ایکس
۴۴	اهرم‌های حاکمیت و نهادهای قضایی برزیل
۴۵	۵. کاکائوتاک
۴۶	منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم کاکائوتاک
۴۷	اهرم‌های دولت کره جنوبی
۴۷	۶. تلگرام
۴۸	منابع و اهرم‌های قدرت تلگرام در کشمکش با دولت فرانسه
۵۱	اهرم‌های دولت فرانسه
۵۳	بخش چهارم
۵۳	۱. الگوشناسی و موازنه چانه‌زنی در تنظیم‌گری پلتفرم‌ها
۵۵	۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۵۷	منابع



بخش اول

۱. بیان مسئله

طی سال‌های اخیر، پلتفرم‌های دیجیتال جهانی از ارائه‌دهندگان صرف خدمات ارتباطی و کاربردی فراتر رفته و به بازیگرانی مؤثر در سازمان‌دهی جریان اطلاعات، تبلیغات تجاری و سیاسی، دسترسی به خدمات و زیرساخت‌های دیجیتال تبدیل شده‌اند. این تحول برای سیاست‌گذاران از آن‌جایی حائز اهمیت می‌شود که پلتفرم‌ها و دیگر بازیگران اکوسیستم دیجیتال^۱ می‌توانند از مسیرهای حقوقی، فنی و تجاری بر شکل‌گیری و اجرای قواعد اثر بگذارند. برای نمونه، مناقشات پیرامون هزینه استفاده از شبکه در کره جنوبی نشان می‌دهد که ارائه‌دهندگان محتوای جهانی، اپراتورهای شبکه و نهادهای عمومی بر سر تعیین مسئولیت‌ها و معماری مقرراتی حاکم بر جریان داده و تأمین مالی زیرساخت اینترنت وارد نزاع و مذاکره می‌شوند [۱].

۱. شبکه‌ای از پلتفرم، کاربران، توسعه‌دهندگان، ارائه‌دهندگان خدمات مکمل، تبلیغ‌دهندگان، زیرساخت‌ها و قواعد فنی و قراردادی که پیرامون یک خدمت پلتفرمی شکل می‌گیرد.

توانایی اثرگذاری پلتفرم‌ها، خاستگاه‌های متفاوتی دارد. اثرات شبکه‌ای^۱، انباشت و بهره‌برداری از داده، شکل‌گیری گلوگاه‌های دیجیتال^۲ و نقش دروازه‌بانی^۳ می‌توانند قدرت بازار پلتفرم‌ها را تقویت کنند [۲]. در عین حال، معماری فنی خدمات، سازوکارهای دسترسی و قواعد حاکم بر اکوسیستم نیز می‌توانند به ابزار اعمال و بازتولید قدرت تبدیل شوند [۳] [۴]. از این رو، قدرت پلتفرمی را نمی‌توان صرفاً با اندازه اقتصادی یا سهم بازار توضیح داد، بلکه باید آن را حاصل پیوند ابعاد اقتصادی، اطلاعاتی، فنی و اجتماعی دانست [۴]. باید در نظر داشت، مؤلفه‌های قدرت پلتفرم از اهرم‌های چانه‌زنی متمایز هستند. مؤلفه‌های قدرت، منابع ساختاری و نسبتاً پایدار توان پلتفرم مانند داده، اثرات شبکه‌ای، جایگاه دروازه‌بانی، معماری فنی و قواعد اکوسیستم را دربرمی‌گیرد؛ در حالی که اهرم چانه‌زنی به کاربرد این منابع در یک تعامل یا منازعه تنظیم‌گرانه اشاره دارد. به بیان دیگر، معماری فنی و قواعد اکوسیستم می‌توانند در شرایط مشخص به ابزار اعمال قدرت تبدیل شوند و بر نحوه تفسیر، اجرا و پیامدهای قواعد تنظیمی اثر بگذارند [۳].

در چنین موقعیتی، رابطه دولت و پلتفرم را نمی‌توان صرفاً رابطه‌ای یک‌طرفه میان تنظیم‌گر و تنظیم‌شونده دانست؛ بلکه این رابطه عرصه‌ای از تعامل، منازعه و چانه‌زنی بر سر قواعد حاکم بر محیط دیجیتال است. پلتفرم‌های بزرگ از طریق قواعد خصوصی، معماری فنی، کنترل داده و پایگاه کاربری، در قلمرو دیجیتال خود به ایفای نقش‌هایی نزدیک به قاعده‌گذاری، اجرا و حل و فصل اختلاف می‌پردازند؛ در مقابل، دولت از ابزارهای قانون‌گذاری، نظارت و ضمانت اجرا برای پیگیری منافع عمومی استفاده می‌کند [۴]. منازعات می‌تواند بر موضوعاتی مانند دسترسی به داده، تعدیل محتوا، رقابت، حفاظت از حریم خصوصی و اجرای تصمیم‌های عمومی متمرکز باشد و نتیجه آن به تقابل منابع قدرت، سازوکارهای اجرا و ظرفیت نهادی

۱. اثرات شبکه‌ای وضعیتی است که در آن ارزش یا مطلوبیت یک پلتفرم برای کاربران با افزایش تعداد کاربران همان گروه یا گروه‌های دیگر حاضر در پلتفرم افزایش می‌یابد؛ پدیده‌ای که می‌تواند به تقویت قدرت بازار و ایجاد موانع ورود بینجامد (OECD، ۲۰۲۲).

۲. وضعیتی که در آن یک پلتفرم یا خدمت واسط، به مسیر ضروری یا بسیار دشوار برای جایگزینی دسترسی کاربران یا کسب‌وکارها به بازار، داده یا خدمات تبدیل می‌شود.

۳. نقش پلتفرمی که به دلیل کنترل یک نقطه دسترسی کلیدی، می‌تواند ورود، دسترسی یا تعامل کاربران و خدمات دیگر در یک اکوسیستم دیجیتال را تسهیل، محدود یا مشروط کند.

طرفین بستگی دارد.

منازعات تنظیم‌گرانه میان دولت‌ها و پلتفرم‌های جهانی نیز همواره به نتایج یکسانی منجر نمی‌شود. در سال ۲۰۲۴، مناقشه دولت برزیل و پلتفرم ایکس بر سر اجرای الزامات قضایی، در نهایت به پذیرش بخشی از الزامات دولت و ازسرگیری فعالیت پلتفرم انجامید؛ در حالی که رسیدگی به پرونده تلگرام و مقامات قضایی فرانسه درباره همکاری پلتفرم با الزامات قانونی، در همان مقطع در مرحله تحقیق و منازعه قضایی باقی ماند. این تفاوت نشان می‌دهد که نتیجه تعامل دولت و پلتفرم صرفاً تابع وجود قواعد حقوقی نیست، بلکه به ترکیب اهرم‌های قدرت، ظرفیت اجرایی و موقعیت چانه‌زنی دو طرف وابسته است. تصویب قواعدی مانند DMA^۱ و DSA^۲ نشان‌دهنده تلاش اتحادیه اروپا برای تقویت ظرفیت تنظیم‌گری در برابر پلتفرم‌های بزرگ است. با این حال، تجربه اجرای این قواعد و صدور تصمیم‌های عدم انطباق علیه برخی دروازه‌بان‌ها، از جمله گوگل، نشان می‌دهد که وضع تعهدات قانونی و ضمانت اجراهای مالی، به تنهایی برای اطمینان از تحقق اهداف تنظیم‌گری کافی نیست. اثربخشی تنظیم‌گری به امکان نظارت بر سازوکارهای فنی و تجاری پلتفرم، دسترسی تنظیم‌گر به اطلاعات، ارزیابی واقعی انطباق و تناسب ابزارهای مداخله با منابع قدرت پلتفرم وابسته است. از این رو، مسئله سیاستی صرفاً فقدان قانون نیست، بلکه فقدان شناخت کافی از اهرم‌های قدرت پلتفرم‌ها و طراحی ابزارهای اجرایی متناسب برای کاهش عدم‌تقارن قدرت میان دولت و پلتفرم است [۵].

با وجود گسترش مطالعات درباره قدرت بازار، نقش دروازه‌بانی، حکمرانی محتوا و تنظیم‌گری پلتفرم‌ها، هنوز روشن نیست که کدام منابع قدرت پلتفرمی در تعامل با دولت‌ها به قدرت چانه‌زنی تبدیل می‌شوند و از چه سازوکارهایی ظرفیت دولت را برای قانون‌گذاری، نظارت و اجرای قواعد عمومی تحت تأثیر قرار می‌دهند. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی شناسایی مؤلفه‌های قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی در برابر دولت‌ها، تبیین سازوکار اثرگذاری آن‌ها بر ظرفیت حکمرانی دولت و ارائه

۱. قانون بازارهای دیجیتال اتحادیه اروپا (Digital Markets Act; DMA)

۲. قانون خدمات دیجیتال اتحادیه اروپا (Digital Services Act; DSA)

گزینه‌های سیاستی متناسب است.

براین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌های قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی و تبیین چگونگی تأثیر آن‌ها بر ظرفیت دولت‌ها برای اعمال حکمرانی و تنظیم‌گری است.

سؤال پژوهش

مؤلفه‌های قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی در برابر دولت‌ها چیست و چگونه این مؤلفه‌ها ظرفیت دولت‌ها برای اعمال حکمرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی است؛ به دنبال ارتقای دانش سیاست‌گذاری نهادهای ذی‌ربط است. رویکرد پژوهش، کیفی و روش اصلی گردآوری داده‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی (تحلیل گزارش‌ها و اسناد ریشه‌ای) است. راهبرد پژوهش، سیاست‌پژوهی با طراحی مطالعه موردی تطبیقی بر روی کشورهای مختلف و صنایع گوناگون است. این طراحی با هدف شناسایی مؤلفه‌های قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی و استخراج الگوهای تعامل حاکمیتی انتخاب شده است تا در نهایت به تدوین گزارش‌های سیاستی برای راهنمایی قانون‌گذاران منجر شود.

۲. چارچوب مفهومی

قدرت

قدرت مفهومی رابطه‌ای است که به توانایی یک کنشگر برای اثرگذاری بر رفتار یا تصمیم کنشگر دیگر اشاره دارد. قدرت ویژگی ثابت یک بازیگر نیست، بلکه در رابطه و بر پایه وابستگی، کنترل منابع و امکان اعمال پیامد شکل می‌گیرد. در نظریه ریچارد امرسون^۱، قدرت یک کنشگر به میزان وابستگی طرف مقابل به منابعی بستگی دارد که او کنترل می‌کند؛ هرچه منبع حیاتی‌تر، کمیاب‌تر و کمتر قابل جایگزینی

۱. Richard M. Emerson (۱۹۲۵—۱۹۸۲) جامعه‌شناس آمریکایی و از نظریه‌پردازان برجسته نظریه وابستگی قدرت (Power-Dependence Theory) بود که رابطه میان قدرت، وابستگی و مبادله اجتماعی را بررسی کرد.

باشد، وابستگی و در نتیجه ظرفیت اثرگذاری کنترل‌کننده بیشتر می‌شود [۶].

مفهوم پلتفرم

مفهوم پلتفرم تاکنون تعریف دقیق و یکسانی نداشته است؛ زیرا پلتفرم‌ها همزمان ویژگی‌های شرکت‌ها و بازارها را دارند؛ یعنی هم در فرایند تولید و ارائه خدمات نقش ایفا می‌کنند و همزمان، امکان مبادله و تعامل میان گروه‌های مختلف کاربران را فراهم می‌سازند. پلتفرم‌ها را می‌توان ساختارهای بازتنظیم‌شونده‌ای دانست که برای سازمان‌دهی تعاملات میان کاربران ناهمگون طراحی شده‌اند و بر جمع‌آوری نظام‌مند، پردازش الگوریتمی، گردش و کسب درآمد از داده‌ها متکی هستند. پیچیدگی این مفهوم به این دلیل است که اصطلاح پلتفرم اغلب به جای خود شرکت‌هایی که مالک پلتفرم هستند و آن را اداره می‌کنند، به کار می‌رود [۴].

مؤلفه‌های قدرت

قدرت پلتفرم در بسیاری از خدمات به صورت رایگان عرضه می‌شود و ارزش اقتصادی آن از طریق داده، توجه کاربران، تبلیغات و کنترل جریان‌های اطلاعاتی ایجاد می‌گردد. در این چارچوب، قدرت پلتفرم به معنای توانایی اثرگذاری پایدار بر رفتار کاربران، شرایط دسترسی کسب‌وکارها، مسیر رقابت و قواعد تعامل در یک اکوسیستم دیجیتال است. در بازارهای دیجیتال، عواملی مانند آثار شبکه‌ای، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و دامنه، داده، هزینه‌های جابه‌جایی کاربران، امکان استفاده هم‌زمان از چند پلتفرم و نبود قدرت چانه‌زنی مؤثر در طرف تقاضا باید هم‌زمان بررسی شوند. به همین دلیل، سهم بازار به‌تنهایی معیار کاملی برای سنجش قدرت پلتفرم نیست [۲]. به طور کلی مؤلفه‌های قدرت پلتفرم را می‌توان در چهار دسته جای داد: آثار شبکه‌ای، کنترل داده و ظرفیت الگوریتمی، قدرت دروازه‌بانی و کنترل دسترسی، و قدرت زیرساختی و نفوذ اجتماعی-سیاسی.

نخستین مؤلفه، آثار شبکه‌ای است. ارزش بسیاری از پلتفرم‌ها با افزایش تعداد کاربران و تولیدکنندگان محتوا بالا می‌رود و نوعی چرخه بازخوردی شکل می‌گیرد: کاربران بیشتر، داده و تعامل بیشتری تولید می‌کنند و این داده و تعامل بیشتر، کیفیت و جذابیت خدمات را افزایش می‌دهد. اگر این چرخه با

هزینه‌های بالای جابه‌جایی کاربران یا ضعف تعامل‌پذیری میان پلتفرم‌ها همراه شود، بازار ممکن است به سمت تک‌بازیگری حرکت کند. با این حال، آثار شبکه‌ای به‌تنهایی قدرت پایدار ایجاد نمی‌کنند؛ زیرا تعامل‌پذیری، امکان استفاده هم‌زمان از چند پلتفرم و ورود بازیگران نوآور می‌تواند اثر آن‌ها را تضعیف کند [۲].

مؤلفه دوم، کنترل داده و ظرفیت الگوریتمی است؛ پلتفرم‌ها با گردآوری و تحلیل داده‌های رفتاری کاربران و فروشندگان، مزیتی ایجاد می‌کنند که بازتولید آن برای رقبا دشوار است. داده‌ها برای شخصی‌سازی خدمات، هدف‌گیری تبلیغات، آموزش الگوریتم‌ها و رتبه‌بندی محتوا به کار می‌روند و بخشی از یک چرخه تقویتی هستند که کیفیت خدمات و توان رقابتی پلتفرم را افزایش می‌دهد و می‌تواند امکان ورود به بازارهای مجاور یا تبعیض میان شرکای تجاری را فراهم کند [۴].

مؤلفه سوم، قدرت دروازه‌بانی و کنترل دسترسی است؛ زمانی یک پلتفرم به دروازه‌بان تبدیل می‌شود که دسترسی کاربران، کسب‌وکارها یا توسعه‌دهندگان به مخاطب، مشتری یا بازار تا حد زیادی از مسیر آن عبور کند. مالک پلتفرم از طریق قواعد عضویت، رتبه‌بندی، کمیسیون، شرایط فنی و سیاست‌های حذف یا تعلیق می‌تواند رفتار بازیگران وابسته را هدایت کند؛ با این حال، این رابطه کاملاً یک طرفه هم نیست، زیرا موفقیت اکوسیستم به نوآوری و مشارکت بازیگران مکمل نیز وابسته است و قدرت در اکوسیستم‌های نرم‌افزاری فرایندی متقابل است [۳].

مؤلفه چهارم، قدرت زیرساختی و نفوذ اجتماعی-سیاسی است؛ پلتفرم‌های بزرگ از طریق اتصال خدمات مختلف، مالکیت زیرساخت‌ها، استانداردهای فنی و ادغام عمودی^۱، یک وابستگی گسترده ایجاد می‌کنند و به بخشی از زیرساخت ارتباطی، اقتصادی و اجتماعی تبدیل می‌شوند، به‌طوری که قواعد خصوصی آن‌ها بر فعالیت کاربران، شرکت‌ها و نهادهای عمومی اثر می‌گذارد [۴].

۱. ادغام عمودی (Vertical Integration): فرآیندی که طی آن یک پلتفرم، فعالیت‌های بالادستی یا پایین‌دستی مرتبط با خدمت اصلی خود را تصاحب یا کنترل می‌کند و به این ترتیب وابستگی به بازیگران خارجی را کاهش می‌دهد.

اهرم چانه‌زنی

برای فهم قدرت پلتفرم‌های دیجیتال در تعامل با دولت، ابتدا باید مفهوم اهرم چانه‌زنی و سازوکار شکل‌گیری آن روشن شود. این مفهوم به توانایی یک طرف برای اثرگذاری بر موضع و تصمیم طرف مقابل در جریان یک تعامل اشاره دارد. وقتی یک طرف بتواند گزینه‌های پیش‌روی طرف مقابل و هزینه‌های او را تحت تأثیر قرار دهد و شرایط تعامل را بیشتر به نفع خود هدایت کند، از توان چانه‌زنی بالایی برخوردار است. بنابراین، اهرم چانه‌زنی به معنای ظرفیت یک طرف برای به‌کارگیری موقعیت و منابع خود در جهت اثرگذاری بر فرایند و نتیجه تعامل است [۷].

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری اهرم چانه‌زنی، تفاوت میان گزینه‌ها و هزینه‌های دو طرف در صورت نرسیدن به توافق است. هرچه یک طرف گزینه‌های جایگزین بیشتری در اختیار داشته باشد و وابستگی کمتری به نتیجه مذاکره داشته باشد، توانایی بیشتری برای مقاومت در برابر خواسته‌های طرف مقابل خواهد داشت. در مقابل، زمانی که نبود توافق برای یک طرف هزینه بیشتری ایجاد کند یا گزینه‌های جایگزین محدودی در اختیار داشته باشد، موقعیت چانه‌زنی او تضعیف می‌شود. از این رو، اهرم چانه‌زنی را می‌توان حاصل موقعیتی دانست که در آن یک طرف می‌تواند از گزینه‌های جایگزین، میزان وابستگی یا هزینه‌های عدم توافق برای اثرگذاری بر رفتار طرف مقابل استفاده کند [۸].

همچنین اهرم چانه‌زنی می‌تواند ناشی از منابع و موقعیت‌های متفاوتی باشد و شدت آن نیز بسته به شرایط هر تعامل تغییر می‌کند. در ادبیات مذاکره، از جمله منابع مهم ایجاد قدرت می‌توان به برخورداری از گزینه‌های جایگزین، دسترسی به اطلاعات، جایگاه و اعتبار و همچنین سرمایه اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی اشاره کرد. این منابع از طریق کاهش وابستگی یک طرف، افزایش توانایی او برای ارزیابی گزینه‌ها یا تقویت موقعیت وی در تعامل، می‌توانند قدرت چانه‌زنی او را افزایش دهند [۹].

در مورد پلتفرم‌های دیجیتال، این منابع قدرت می‌توانند به اهرم‌های مشخصی تبدیل شوند که به پلتفرم امکان می‌دهند بر شرایط تعامل با طرف مقابل اثر بگذارد. برای مثال، کنترل دسترسی به بازار و کاربران، برخورداری از داده و اطلاعات، موقعیت مرکزی در شبکه و اکوسیستم، ایجاد وابستگی و امکان

تغییر شرایط دسترسی می‌توانند موقعیت چانه‌زنی پلتفرم را تقویت کنند.

تفاوت اهرم چانه‌زنی و مؤلفه قدرت

مؤلفه‌های قدرت پلتفرم (مانند اثرات شبکه‌ای، کنترل داده و نقش دروازه‌بانی) منابع و ظرفیت‌های ساختاری و نسبتاً پایداری هستند که به صورت بالقوه ظرفیتی اثرگذار، بر سایر بازیگران را ایجاد می‌کنند، بدون آنکه حتماً در هر تعامل بالفعل به کار روند. اما، اهرم‌های چانه‌زنی شکل عملیاتی شده این منابع در یک منازعه مشخص‌اند که از طریق اقداماتی مانند تهدید به خروج، محدودسازی خدمات، امتناع در ارائه داده یا تغییر شرایط دسترسی فعال می‌شوند؛ بنابراین، این منابع به‌خودی‌خود اهرم نیستند، بلکه در شرایط خاص و بسته به وزن هر منبع می‌توانند به اهرم تبدیل شوند.

قدرت تنظیم‌گری دولت

تنظیم‌گری دولت مجموعه‌ای از اقداماتی است که به هدف حمایت از منافع عمومی، اصلاح شکست‌های بازار، حفظ رقابت، جلوگیری از انحصار و سوءاستفاده از قدرت، حفاظت از حریم خصوصی و داده‌ها و تضمین کیفیت، ایمنی و دسترسی عادلانه شکل می‌گیرد. دولت از طریق تنظیم‌گری، رفتار افراد، شرکت‌ها و نهادها را هدایت یا محدود می‌کند. این کار با استفاده از قواعد، استانداردها، الزامات، مشوق‌ها و ضمانت‌های اجرایی انجام می‌شود. ابزارهای اصلی دولت در این مسیر معمولاً شامل قوانین، مقررات، دستورهای رسمی و تشریفات اداری است. حتی قواعد خودتنظیمی که دولت اختیار تنظیم آن‌ها را واگذار کرده نیز در زمره این ابزارها قرار می‌گیرند. همچنین یک فرآیند پیوسته است. باید در نظر داشت که یک قاعده تا زمانی که سازوکار پایش و ضمانت اجرای مناسبی نداشته باشد، به تنظیم‌گری مؤثر تبدیل نمی‌شود.

برای مثال، اگر یک پلتفرم دیجیتال به دلیل اثرات شبکه‌ای و کنترل داده به موقعیتی مسلط برسد، احتمالاً رقبای جدید نتوانند وارد اکوسیستم شوند. در چنین شرایطی، دولت می‌تواند با الزام به قابلیت همکاری، محدود کردن خودترجیحی، تسهیل انتقال داده یا نظارت بر ادغام‌ها، از کاهش رقابت جلوگیری کند. قوانین جدید رقابت دیجیتال نیز به همین دلیل در برخی حوزه‌ها از تنظیم‌گری پسینی به سمت

قواعد پیشینی حرکت کرده‌اند؛ یعنی به جای انتظار برای وقوع تخلف، برخی رفتارهای پلتفرم‌های مسلط را از ابتدا محدود می‌کنند.

ارتباط بین مؤلفه قدرت، اهرم چانه‌زنی و تنظیم‌گری دولت

همان‌گونه که بیان شد، میان مؤلفه‌های قدرت پلتفرم و اهرم‌های چانه‌زنی آن، رابطه‌ای ترتیبی و وابسته به زمینه وجود دارد. برای مثال، اثرات شبکه‌ای به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت پلتفرم، از طریق افزایش ارزش پلتفرم با گسترش تعداد کاربران، وابستگی کاربران و کسب‌وکارها را تقویت می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت: اثر شبکه‌ای به ایجاد وابستگی می‌انجامد؛ و همین وابستگی امکان فعال‌شدن اهرم چانه‌زنی را فراهم می‌کند؛ اثرگذاری اهرم نیز به اعتبار تهدید، وجود جایگزین، ظرفیت دولت و هزینه اجرای تصمیم بستگی دارد [۱۰].

بنابراین، نمی‌توان صرفاً بر اساس وجود یا نبود یک مؤلفه قدرت درباره موفقیت چانه‌زنی پلتفرم قضاوت کرد. پلتفرم کوچک ممکن است از نظر اندازه و اثر شبکه‌ای اهرم محدودی داشته باشد، اما در یک حوزه تخصصی، به دلیل کنترل داده‌های حیاتی، مالکیت زیرساخت خاص یا برخورداری از مزیت فنی، همچنان قدرت قابل توجهی ایجاد کند. در مقابل، بزرگ‌بودن پلتفرم نیز به‌خودی‌خود تضمین‌کننده موفقیت اهرم نیست؛ زیرا دولت ممکن است از ظرفیت حقوقی، فنی، اقتصادی یا ائتلافی کافی برای خنثی‌کردن آن برخوردار باشد.

برای نمونه، در پلتفرم‌های اجتماعی، اثرات شبکه‌ای باعث می‌شود ارزش خدمات برای کاربران به حضور سایر کاربران و ارتباطات میان آن‌ها وابسته باشد. در چنین شرایطی، خروج کاربر ممکن است با از دست دادن بخشی از ارتباطات، مخاطبان، سابقه فعالیت یا دسترسی به شبکه اجتماعی همراه شود. این هزینه‌های جابه‌جایی می‌توانند وابستگی کاربران و کسب‌وکارها را افزایش دهند و ظرفیت بالقوه‌ای برای اعمال قدرت پلتفرم ایجاد کنند [۳]. در یک منازعه تنظیم‌گرانه، این ظرفیت بالقوه ممکن است، بسته به رفتار پلتفرم، واکنش دولت و وجود جایگزین، به اهرم‌هایی مانند مقاومت در برابر اجرای مقررات یا تهدید به محدودسازی خدمت تبدیل شود. به همین دلیل، تشخیص تحقق چنین اهرمی نیازمند بررسی

شواهد موردی و اسناد مربوط به هر منازعه است.



بخش دوم: مؤلفه‌ها و سازوکارهای قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌های دیجیتال جهانی

۱. قدرت ساختاری

قدرت ساختاری یعنی یک بازیگر آن قدر در شکل دادن به محیط تعامل، قواعد بازی و گزینه‌های موجود اثرگذار باشد که دیگران تصمیم‌های خود را در چارچوبی بگیرند که او، مستقیم یا غیرمستقیم، ساخته یا کنترل می‌کند. در این نوع قدرت، پلتفرم لازم نیست همیشه به دولت دستور بدهد یا آشکارا آن را تهدید کند؛ کافی است دولت، کاربران و کسب‌وکارها برای دسترسی به ارتباطات، داده، مخاطب یا زیرساخت، به معماری و قواعد همان پلتفرم وابسته باشند. بنابراین، قدرت ساختاری پلتفرم، ظرفیت پتانسیلی آن برای سازمان‌دهی روابط، ایجاد وابستگی و تعیین شرایطی است که در آن چانه‌زنی و تنظیم‌گری انجام می‌شود [۱۱][۱۲].

قدرت بازار و اثرات شبکه‌ای

یکی از مهم‌ترین زیرشاخه‌های قدرت ساختاری پلتفرم‌ها، قدرت بازار ناشی از اثرات شبکه‌ای است. در یک کالای عادی، ارزش محصول عمدتاً به ویژگی‌های خود آن بستگی دارد؛ اما در یک خدمت شبکه‌ای، ارزش

استفاده از خدمت تا حد زیادی به تعداد افراد دیگری بستگی دارد که از همان خدمت استفاده می‌کنند و امکان تعامل مؤثر از طریق آن‌ها فراهم است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ اثر شبکه‌ای را وضعیتی می‌داند که در آن ارزش پلتفرم برای یک کاربر با افزایش تعداد کاربران دیگر افزایش می‌یابد [۲]. به عبارتی، ارزش یک شبکه از خود شبکه و تعداد و کیفیت مشارکت‌کنندگان آن نیز ناشی می‌شود.

در پلتفرم‌های چندسویه، اثر شبکه‌ای فقط میان کاربران مشابه نیست، میان گروه‌های متفاوتی نیز شکل می‌گیرد. یک بازارگاه اینترنتی، فروشندگان، خریداران، تبلیغ‌کنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات مکمل را به یکدیگر متصل می‌کند؛ افزایش تعداد خریداران، بازارگاه را برای فروشندگان جذاب‌تر می‌کند و افزایش تعداد فروشندگان نیز تنوع کالا و جذابیت آن را برای خریداران بالا می‌برد. این نوع اثر را اثر شبکه‌ای غیرمستقیم^۲ یا بین‌سویی^۳ می‌نامند؛ در مقابل، هنگامی که افزایش تعداد اعضای یک گروه مستقیماً ارزش خدمت را برای همان گروه افزایش دهد، با اثر شبکه‌ای مستقیم^۴ مواجه هستیم، مانند شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها [۲].

اثرات شبکه‌ای معمولاً یک چرخه تقویت‌شونده ایجاد می‌کنند؛ پلتفرمی که کاربران بیشتری دارد، برای کاربران جدید جذاب‌تر است؛ کاربران جدید فعالیت و تعامل بیشتری ایجاد می‌کنند؛ افزایش تعامل، داده و محتوای بیشتری تولید می‌کند و این داده‌ها می‌توانند کیفیت جست‌وجو، پیشنهادها، تبلیغات

۱. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD): سازمانی بین‌دولتی است که با هدف توسعه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و ارتقای همکاری میان کشورهای عضو فعالیت می‌کند.

۲. (Indirect Network Effect): اثری که در آن افزایش تعداد کاربران یک گروه، ارزش پلتفرم را برای کاربران گروه دیگر افزایش می‌دهد.

۳. (Cross-Side Network Effect): نوعی اثر شبکه‌ای در پلتفرم‌های چندسویه که در آن تغییر تعداد کاربران در یک سوی پلتفرم، ارزش پلتفرم را برای کاربران سوی دیگر تغییر می‌دهد.

۴. (Cross-Side Network Effect): نوعی اثر شبکه‌ای در پلتفرم‌های چندسویه که در آن تغییر تعداد کاربران در یک سوی پلتفرم، ارزش پلتفرم را برای کاربران سوی دیگر تغییر می‌دهد.

یا خدمات پلتفرم را بهبود دهند. این چرخه در همه پلتفرم‌ها یکسان نیست و اثر شبکه‌ای را نباید با داده یکی دانست؛ اثر شبکه‌ای از افزایش ارزش ناشی از مشارکت دیگران سرچشمه می‌گیرد و داده ممکن است این اثر را تقویت کند، اما مؤلفه‌ای جداگانه است [۲]. اثر شبکه‌ای زمانی به قدرت بازار تبدیل می‌شود که پلتفرم رقیب نتواند به سادگی شبکه‌ای با ارزش مشابه ایجاد کند؛ اگر در آغاز کاربران کمی در پلتفرم جدید حضور داشته باشند، ارزش آن پایین می‌ماند و کاربران جدید نیز انگیزه کافی برای پیوستن ندارند. این شرایط، مانع ورود ایجاد می‌کند و به پلتفرم مسلط مزیتی می‌دهد که از گذشته و اندازه شبکه‌اش ناشی می‌شود و بازار ممکن است به سمت تمرکز شدید یا tipping حرکت کند [۲].

با این حال، بزرگ بودن شبکه به معنای انحصار کامل نیست؛ میزان اثرگذاری شبکه به عوامل دیگری نیز بستگی دارد، از جمله اینکه کاربران بتوانند هم‌زمان از چند پلتفرم استفاده کنند، امکان انتقال داده و ارتباطات وجود داشته باشد، خدمات پلتفرم‌ها تا چه اندازه با یکدیگر سازگار باشند و هزینه خروج از پلتفرم چقدر باشد. اگر کاربر بتواند بدون از دست دادن ارتباطات، امتیازها، داده‌ها یا مخاطبان خود به پلتفرم دیگری منتقل شود، اثر شبکه‌ای قدرت قفل‌کننده کمتری خواهد داشت؛ برعکس، اگر کاربر مجبور باشد شبکه خود را از ابتدا بسازد یا سابقه و داده‌هایش را از دست بدهد، اثر شبکه‌ای به قفل‌شدگی و افزایش هزینه جابه‌جایی منجر می‌شود [۲].

اثرات شبکه‌ای، شرایط تعامل را نیز به نفع پلتفرم شکل می‌دهند و پلتفرمی که بخش بزرگی از کاربران، کسب‌وکارها یا جریان اطلاعات را در خود جمع کرده است، می‌تواند قواعد دسترسی، رتبه‌بندی، نمایش محتوا، شرایط قرارداد و نحوه تعامل بازیگران را تعیین کند. در نتیجه، اثر شبکه‌ای سازوکاری اقتصادی و اجتماعی است که در آن ارزش یک پلتفرم برای هر کاربر یا گروهی از کاربران، با افزایش مشارکت کاربران دیگر افزایش می‌یابد و این افزایش ارزش، از طریق حلقه‌های بازخورد، موانع ورود، هزینه‌های جابه‌جایی و وابستگی کاربران، می‌تواند به قدرت بازار و قدرت ساختاری پلتفرم منجر شود.

کنترل داده

کنترل داده یکی از مهم‌ترین منابع قدرت ساختاری پلتفرم‌های دیجیتال است؛ اما منظور از آن صرفاً داشتن حجم زیادی از اطلاعات نیست، درواقع منظور توانایی پلتفرم در تصمیم‌گیری درباره نحوه جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، ترکیب، دسترسی و استفاده از داده‌هاست. پلتفرم با قرار گرفتن در مرکز تعاملاتی چون جست‌وجو، خرید، ارتباطات و موقعیت مکانی، تصویری جامع از رفتار بازار به دست می‌آورد که هیچ کاربر یا رقیب منفردی به آن دسترسی ندارد [۱۳]. ارزش راهبردی داده زمانی محقق می‌شود که داده‌های پراکنده پاک‌سازی، طبقه‌بندی و تحلیل شوند؛ ترکیب این داده‌ها الگوهایی ایجاد می‌کند که پلتفرم از طریق آن خدمات را شخصی‌سازی، تقاضا را پیش‌بینی و قیمت‌گذاری را تنظیم می‌نماید. بنابراین قدرت داده نه فقط به حجم، به کیفیت، تنوع، سرعت و توان تحلیلی پلتفرم نیز وابسته است.

این کنترل زمانی به مزیتی دست‌نیافتنی برای رقبا تبدیل می‌شود که پلتفرم به دلیل پایگاه بزرگ کاربران، ساختار فنی یا ترکیب داده‌های چند خدمت، مجموعه‌ای دقیق‌تر از اطلاعات را منحصر به خود کند و مانعی جدی برای ورود رقبای جدید بسازد [۱۳]. داده از طریق اثرات شبکه‌ای داده‌محور^۱ چرخه‌ای خودتقویت‌کننده ایجاد می‌کند: جذب کاربران بیشتر به تولید داده بیشتر، بهبود الگوریتم‌ها و در نهایت ارائه خدمات جذاب‌تر می‌انجامد که خود کاربران جدیدتری جذب می‌کند [۱۴]. علاوه بر این، کنترل داده موجب عدم تقارن اطلاعاتی شدید می‌شود. برای نمونه، فروشنده در یک بازار اینترنتی آنلاین تنها داده‌های فروش خود را می‌بیند، اما پلتفرم رفتار کل بازار را تحلیل کرده و در صورت ورود به عرصه رقابت مستقیم، می‌تواند از این داده‌ها علیه فروشندگان استفاده کند [۱۵]. در برابر دولت و نهاد ناظر نیز پلتفرم با پنهان‌سازی الگوریتم‌ها و داده‌های داخلی، توان تعریف مسئله و میزان افشای اطلاعات را در دست می‌گیرد [۱۳].

۱. (Data-Driven Network Effects): نوعی اثر شبکه‌ای که در آن افزایش تعداد کاربران و تعاملات آنان، داده‌های بیشتری تولید می‌کند و این داده‌ها با بهبود الگوریتم‌ها، خدمات یا تجربه کاربری، ارزش پلتفرم را افزایش داده و به جذب کاربران بیشتر منجر می‌شوند.

کنترل داده می‌تواند به ارتقای کیفیت خدمات و کاهش خطا نیز بینجامد؛ اما انحصاری‌سازی داده‌های حیاتی و ترکیب بدون محدودیت آن‌ها، مداخلات تنظیم‌گرانه نظیر افزایش قابلیت انتقال و دسترسی منصفانه را ضروری می‌سازد [۱۳]. در مجموع، کنترل داده را باید در سه سطح تحلیل کرد: نخست به عنوان منبع قدرت ساختاری در شکل‌دهی به کیفیت خدمت و شناخت بازار؛ دوم به عنوان مزیت بازاری از طریق ایجاد موانع ورود برای رقبای سوم به عنوان اهرم چانه‌زنی موقعیتی هنگامی که پلتفرم دسترسی نهاد ناظر به اطلاعات را محدود یا زمان‌بر می‌کند.

برتری فناوری و زیرساخت

برتری فناوری و زیرساخت یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت ساختاری پلتفرم‌های دیجیتال است که شامل توانایی‌های فنی، معماری‌ها، استانداردها، رابط‌های برنامه‌نویسی^۱ (API)، شبکه‌های پردازشی، خدمات ابری و الگوریتم‌هاست. برای درک این قدرت، باید میان فناوری به عنوان محصول (خدمات مستقیم مانند پیام‌رسان یا موتور جست‌وجو) و فناوری به عنوان زیرساخت (لایه‌های بنیادی مانند خدمات ابری، سیستم‌های پرداخت و API‌ها) تمایز قائل شد. پلتفرمی که زیرساخت فنی یک خدمت را کنترل می‌کند، صرفاً یک ارائه‌دهنده خدمت ساده نیست؛ شرایط استفاده، سرعت، امکان اتصال و حدود فعالیت کاربران، کسب‌وکارها و حتی رقبای را هم تعیین می‌کند. بنابراین، هرچه پلتفرم در لایه‌های بنیادی‌تری قرار گیرد، وابستگی به آن بیشتر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین منابع، کنترل API‌ها به عنوان دروازه‌های ارتباطی است؛ پلتفرم از طریق API تعیین می‌کند چه نوع داده‌ای، برای چه کسی و تحت چه شرایطی قابل دسترسی باشد. پژوهش‌ها درباره تحول API فیس‌بوک نشان می‌دهد که تغییر مشخصات فنی آن می‌تواند کلیت روابط اقتصادی و شرایط توسعه برنامه‌ها را شکل دهد [۱۶].

این قدرت زیرساختی زمانی تثبیت می‌شود که کسب‌وکارها سرمایه و معماری فنی خود را با استانداردهای

۱. Application Programming Interface (API): مجموعه‌ای از قواعد و سازوکارهای نرم‌افزاری است که امکان ارتباط و تبادل داده و قابلیت‌ها میان دو نرم‌افزار یا سامانه را فراهم می‌کند.

پلتفرم سازگار کنند؛ وضعیتی که انتقال به جایگزین‌ها را پرهزینه کرده و نوعی وابستگی تدریجی ایجاد می‌کند [۱۶]. علاوه بر این، یکپارچه‌سازی خدمات متعدد (مانند جست‌وجو، پرداخت، تبلیغات و خدمات ابری) باعث می‌شود رقبای جدید برای ورود، به‌جای ساخت یک محصول، با هزینه سنگین ایجاد یک اکوسیستم کامل مواجه شوند.

از سوی دیگر، الگوریتم‌ها با اعمال ضوابط ناپیدا در رتبه‌بندی، پیشنهاد محتوا یا نمایش تبلیغات، رفتارهای بازیگران را بدون صدور دستور مستقیم هدایت می‌کنند؛ برای مثال، تغییر در الگوریتم رتبه‌بندی می‌تواند میزان دیده‌شدن یک فروشنده یا ناشر را به‌شدت کاهش دهد. از منظر حکمرانی، پلتفرم با تعیین استانداردها و مجوزها، نوعی قدرت شبه‌تنظیم‌گرانه به دست می‌آورد و عملاً زمین و قواعد بازی را طراحی می‌کند [۱۶]. این برتری فنی در برابر دولت‌ها نیز می‌تواند به اهرم چانه‌زنی تبدیل شود؛ به ویژه زمانی که پلتفرم در جریان یک منازعه تنظیم‌گرانه، با محدودسازی API، تهدید به قطع دسترسی یا ایجاد تأخیر فنی، هزینه اجرای مقررات را برای دولت افزایش دهد.

با این حال، برتری زیرساختی صددرصدی نیست و دولت‌ها و رقبا می‌توانند با توسعه زیرساخت‌های جایگزین، الزام به قابلیت همکاری، انتقال‌پذیری داده و استفاده از استانداردهای باز، این وابستگی را کاهش دهند. در نهایت، برتری فناوری و زیرساخت عبارت است از ظرفیت پلتفرم برای کنترل و شکل‌دهی به لایه‌های فنی، استانداردها، API‌ها و الگوریتم‌ها؛ ظرفیتی که در صورت وابستگی بازیگران به قدرت ساختاری، و در صورت استفاده تاکتیکی در مواجهه با نهاد ناظر به اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌شود.

۱. قابلیت همکاری معادل Interoperability است و به این معناست که سیستم‌ها، پلتفرم‌ها یا خدمات مختلف بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، داده رد و بدل کنند و به‌صورت هماهنگ کار کنند؛ بدون اینکه کاربر مجبور باشد همه چیز را در یک پلتفرم واحد انجام دهد.

۲. قدرت اقتصادی

اکوسیستم و وابستگی اقتصادی

پلتفرم‌های دیجیتال عملکرد انفرادی ندارند، آن‌ها در قالب اکوسیستم اقتصادی سازمان یافته‌اند؛ مجموعه‌ای از بازیگران وابسته شامل کاربران، فروشندگان، تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان که حول هسته مرکزی پلتفرم فعالیت می‌کنند. ارزش پلتفرم جدای از ارزش خودش، از فعالیت همین بازیگران مکمل هم ناشی می‌شود. در این ساختار، نوعی وابستگی متقابل نامتقارن وجود دارد: پلتفرم برای جذابیت خود به حضور بازیگران مکمل نیازمند است و در مقابل، بازیگران برای دسترسی به بازار، مشتری، داده و زیرساخت به پلتفرم وابسته‌اند؛ اما شدت این وابستگی یکسان نیست و پلتفرم مرکزی کنترل اصلی یعنی قواعد و دسترسی‌ها را در دست دارد [۱۷].

وابستگی اقتصادی زمانی به نهایت پایداری خود می‌رسد که منابع تحت کنترل پلتفرم (مانند رتبه‌بندی، سیستم پرداخت و مخاطبان انباشته‌شده) به‌سادگی قابل جایگزینی نباشند. تغییر یک الگوریتم یا قانون کارمزد می‌تواند یک‌شبه درآمد هزاران کسب‌وکار را دگرگون کند. بخشی از این قدرت ناشی از سرمایه‌گذاری‌های اختصاصی بازیگران است؛ وقتی توسعه‌دهنده‌ای زیرساخت خود را با استانداردهای یک پلتفرم سازگار می‌کند، هزینه خروج و انتقال برای او بسیار سنگین می‌شود. پلتفرم با آگاهی از این وضعیت، قدرت تصمیم‌گیری فراتر از سهم خود در خلق ارزش را به دست می‌آورد [۱۷].

با این حال، وابستگی مطلق نیست. بازیگران مکمل با راهبردهای چندپلتفرمی بودن، توسعه برند مستقل و کانال‌های مستقیم ارتباطی، وابستگی خود را کاهش می‌دهند؛ پلتفرم‌ها نیز برای حفظ انگیزه نوآوری، ناچارند میان کنترل یک‌جانبه و اعطای استقلال به بازیگران مکمل تعادل برقرار کنند. از منظر قدرت ساختاری، پلتفرم هم‌زمان نقش هماهنگ‌کننده و داور اقتصادی را ایفا می‌کند. این موقعیت دوگانه گرچه با کاهش هزینه‌های مبادله کارایی ایجاد می‌کند، اما امکان خودترجیحی، تبعیض و استخراج ارزش را نیز فراهم می‌سازد.

این وابستگی به لایه حکمرانی نیز سرایت می‌کند؛ هرچه بخش بزرگ‌تری از اشتغال و تجارت یک جامعه

به یک پلتفرم گره بخورد، هزینه مداخلات سخت‌گیرانه برای دولت افزایش یافته و فضای تصمیم‌گیری تنظیم‌گر محدودتر می‌شود. در نهایت، اکوسیستم و وابستگی اقتصادی موقعیتی است که در آن بازیگران برای استمرار فعالیت به پلتفرم وابسته شده و خروج برایشان پرهزینه است. زمانی این مؤلفه به قدرت ساختاری تبدیل می‌شود که پلتفرم قواعد، مسیرهای دسترسی و توزیع ارزش را در کنترل بگیرد. همچنین زمانی به اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌شود که در مواجهه با دولت یا سایر بازیگران، از این وابستگی برای تحمیل شرایط، مقاومت در برابر مقررات یا افزایش هزینه تصمیمات تنظیمی استفاده کند.

۳. قدرت اجتماعی و سیاسی

مشروعیت اجتماعی و نفوذ عمومی

مشروعیت اجتماعی نشان می‌دهد یک پلتفرم تا چه حد توانسته جامعه و نهادها را متقاعد کند که حضور و تصمیم‌هایش معتبر، ضروری یا غیرقابل جایگزین است [۱۸]. این پذیرش از ترکیب عواملی مانند کارآمدی خدمت، اعتماد عمومی، تعداد زیاد کاربران، ادعای مسئولیت‌پذیری و همراهی با ارزش‌های جامعه شکل می‌گیرد. در کنار این مفهوم، نفوذ عمومی قرار دارد که به توانایی پلتفرم در هدایت افکار عمومی، جریان اطلاعات و اولویت‌های سیاسی اشاره می‌کند؛ توانایی مفصلی که از طریق سیستم‌های پیشنهاد محتوا، رتبه‌بندی الگوریتمی و تبلیغات هدفمند اعمال شده و به پلتفرم نقشی شبیه به قدرت رسانه‌ای می‌دهد.

همراه شدن مشروعیت اجتماعی با نفوذ عمومی، اهرم چانه‌زنی قدرتمندی در برابر دولت‌ها می‌سازد. زمانی که زندگی روزمره مردم با یک پلتفرم گره می‌خورد، وضع قوانین سخت‌گیرانه برای دولت هزینه‌های سیاسی سنگینی ایجاد می‌کند؛ زیرا پلتفرم‌ها می‌توانند این تصمیم‌های دولتی را تهدیدی برای آزادی بیان یا اشتغال خرد نشان دهند و افکار عمومی را با خود همراه کنند. تقابل متا با دولت استرالیا بر سر قانون چانه‌زنی رسانه‌ای^۱ نمونه روشنی از این وضعیت است؛ جایی که متا با قطع موقت دسترسی به اخبار،

۱. (News Media Bargaining Code): چارچوب قانونی استرالیا که با هدف تنظیم روابط تجاری میان پلتفرم‌های دیجیتال و رسانه‌های خبری و الزام پلتفرم‌های مشمول به مذاکره درباره پرداخت بابت محتوای خبری تدوین شده است.

هزینه سیاسی تصمیم دولت را بالا برد و در مذاکرات امتیاز گرفت. با این حال، مشروعیت اجتماعی همیشگی نیست و با بروز رسوایی‌های مربوط به داده‌ها، رفتار تبعیض‌آمیز یا انتشار اخبار نادرست به سرعت تضعیف می‌شود. افت این مشروعیت، پلتفرم را در برابر جامعه آسیب‌پذیر کرده و راه را برای مداخلات قانونی دولت هموارتر می‌کند. در مجموع، مشروعیت اجتماعی و نفوذ عمومی یعنی ظرفیت پلتفرم برای جلب پذیرش مردم و جهت‌دهی به افکار عمومی؛ ظرفیتی که در حالت عادی قدرت ساختاری می‌سازد و اگر برای افزایش هزینه‌های سیاسی دولت به کار گرفته شود، به اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌شود.



بخش سوم: مطالعه پرونده‌های چانه‌زنی پلتفرم‌ها و دولت‌ها

سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ را می‌توان نقطه عطف گذار از خودتنظیم‌گری پلتفرم‌ها به رگولاتوری سخت‌گیرانه دولتی دانست. اجرایی شدن قوانین بازارهای دیجیتال (DMA) و خدمات دیجیتال (DSA) در اتحادیه اروپا با قابلیت اعمال جریمه‌های سنگین تا ۶ درصد درآمد جهانی، قدرت نظارت بی‌سابقه‌ای به دولت‌ها بخشید. هم‌زمان، اجماع سیاسی در آمریکا علیه تیک‌تاک (تثبیت قانون PAFACA) و متا، در کنار برخورد قضایی قاطع برزیل با ایکس و فرانسه با تلگرام، نشان از تغییر رفتار جهانی به سمت بازدارندگی فعال دارد.

تشدید نگرانی‌های امنیت ملی، آسیب‌های روان‌شناختی شبکه‌های اجتماعی بر نوجوانان و رسیدن قدرت بازار پلتفرم‌ها به نقطه اوج، حکمرانان را مجبور به واکنش تدافعی کرد. این موج رگولاتوری، پاسخ مؤخر ساختار حکمرانی به جهش دیجیتال دوران کرونا بود که در سال ۲۰۲۴ به بار نشست. تداوم این روند در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، ضرورت الگوسازی و چانه‌زنی فعال را برای سایر کشورها اجتناب‌ناپذیر کرده است.

برای درک چگونگی تبدیل این روندهای تنظیم‌گرانه به اهرم‌های عملی، در ادامه برخی از مهم‌ترین

پرونده‌های تقابل دولت‌ها با پلتفرم‌های بزرگ در کشورهای مختلف بررسی می‌شود. این پرونده‌ها امکان مقایسه ابزارهای دولت‌ها و واکنش پلتفرم‌ها و شناسایی الگوهای مشترک چانه‌زنی میان آن‌ها را فراهم می‌کنند.

۱. گوگل

اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، دو پرونده جدید و مهم علیه گوگل گشود که نشان‌دهنده تغییر رویکرد از تنظیم‌گری پسینی به سمت تنظیم‌گری پیشینی است. در سپتامبر ۲۰۲۵، کمیسیون اروپا گوگل را به دلیل سوءاستفاده از موقعیت مسلط در فناوری تبلیغات نمایشی (Adtech) به پرداخت ۲.۹۵ میلیارد یورو جریمه محکوم کرد [۱۹]. وزارت دادگستری آمریکا نیز در سال ۲۰۲۳ علیه گوگل پرونده‌ای باز کرد و ادعا کرد گوگل در بازار فناوری تبلیغات دیجیتال، موقعیت انحصاری خود را به صورت غیرقانونی حفظ کرده و از طریق مجموعه‌ای از اقدامات، رقابت را تضعیف کرده است. دادگاه فدرال ویرجینیا در آوریل ۲۰۲۵ به نفع دولت رأی داد و گوگل را در بازارهای مربوط به ادتک، ناقض قوانین ضدانحصار دانست. کمیسیون اروپا متوجه شد که گوگل از سال ۲۰۱۴ تا





۲۵٪، از موقعیت مسلط خود در سرورهای تبلیغاتی ناشران و ابزارهای برنامه‌ریزی خرید تبلیغات برای وبسایت‌ها سوءاستفاده کرده است [۱۹]. گوگل با ترجیح‌دادن سرویس‌های تبلیغاتی خود در زنجیره تأمین ادتک، به رقبا آسیب زد و ناشران و تبلیغ‌دهندگان را مجبور به پرداخت هزینه‌های بالاتر کرد.

در ژوئیه ۲۰۲۶، کمیسیون اروپا گوگل را به دلیل نقض قانون بازارهای دیجیتال (DMA) به پرداخت ۸۹۰ میلیون یورو جریمه محکوم کرد [۵]. این جریمه شامل دو بخش بود: ۴۶۰ میلیون یورو برای خودترجیحی در جست‌وجوی گوگل و ۴۳۰ میلیون یورو برای محدودیت‌های ضد هدایت در فروشگاه گوگل پلی. در بخش جست‌وجو، گوگل خدمات خود مانند گوگل فلایتس و گوگل هتلز را در نتایج جست‌وجو به صورت ترجیحی نمایش می‌داد [۵]. در بخش فروشگاه برنامه، گوگل توسعه‌دهندگان را از هدایت کاربران به کانال‌های خرید ارزان‌تر منع می‌کرد.

۱. Google Flights و Google Hotels: به ترتیب خدمات جست‌وجو و مقایسه پروازها و اقامتگاه‌ها از مجموعه خدمات گوگل هستند که اطلاعات و پیشنهادهای ارائه‌دهندگان مختلف را در اختیار کاربران قرار می‌دهند.

منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم‌های گوگل

گوگل در برابر این تصمیم‌ها از چند اهرم استفاده کرد. این شرکت از ظرفیت حقوقی و منابع سازمانی خود برای به چالش کشیدن تصمیم‌های کمیسیون اروپا بهره برد. اعتراض گوگل در پرونده گوگل شاپینگ نهایتاً در سال ۲۰۲۴ توسط دیوان دادگستری رد و جریمه ۲۰۴ میلیارد یورویی تأیید شد. با این حال، فاصله زمانی میان تصمیم اولیه و تعیین تکلیف نهایی به گوگل فرصت داد تا محصولات خود را اصلاح کند، با مقررات سازگار شود و موقعیتش را در بازار حفظ نماید. اهرم حقوقی گوگل در واقع توانایی تحمل و مدیریت یک فرایند تنظیم‌گری طولانی بود.

گوگل در برابر فشارهای تنظیم‌گری با تغییرات گزینشی در محصولات و مدل کسب‌وکار، میان رعایت الزامات و حفظ مزیت رقابتی تعادل ایجاد می‌کند. برای انطباق با DMA بیش از ۲۰ تغییر در گوگل سرچ ایجاد کرده و برخی قابلیت‌ها را در اروپا حذف یا محدود کرده است. قدرت گوگل فقط در عدم تبعیت نیست؛ در تعیین نحوه و دامنه انطباق نیز نهفته است.

گوگل به دلیل جایگاه خود در زنجیره فناوری تبلیغات، به طیف گسترده‌ای از ناشران، تبلیغ‌دهندگان و ارائه‌دهندگان خدمات متصل است. کمیسیون اروپا در تصمیم ۲۰۲۵ اعلام کرد که گوگل با ترجیح خدمات فناوری تبلیغات خود، بر رقبای تبلیغ‌دهندگان و ناشران آنلاین اثر گذاشته است. این وابستگی هزینه تغییر اکوسیستم را افزایش می‌دهد و بخش مهمی از قدرت گوگل در هزینه سنگینی نهفته است که جایگزینی زیرساخت‌ها و خدماتش برای سایر بازیگران به همراه دارد [۱۹].

مقیاس اقتصادی گوگل به این شرکت امکان می‌دهد هزینه‌های ناشی از جریمه، دعاوی حقوقی و انطباق مقرراتی را تحمل کند. جریمه‌ای که برای یک شرکت کوچک می‌تواند تهدیدی برای بقا باشد، برای گوگل چنین اثری ندارد. با این حال، قدرت مالی به معنای مصونیت نیست؛ کمیسیون در پرونده ادتک ۲۰۲۵ علاوه بر جریمه ۲۰۹۵ میلیارد یورویی، گوگل را به رفع تعارض منافع در زنجیره فناوری تبلیغات نیز ملزم کرد. اهرم مالی بیشتر قدرت تحمل فشار ایجاد می‌کند تا مصونیت کامل [۱۹].

گوگل پیامدهای مداخلات کمیسیون را از منظر کاربران و کسب‌وکارها برجسته می‌کند و مقرراتی مانند

DMA را عاملی برای کاهش کیفیت خدمات یا ایجاد پیامدهای ناخواسته برای کسب‌وکارهای کوچک معرفی می‌نماید. این موضع‌گیری تصمیم‌گیران را متوقف نمی‌کند، اما مناقشه را از اختلاف حقوقی صرف به بحثی درباره نوآوری، انتخاب مصرف‌کننده و هزینه‌های تنظیم‌گری تبدیل می‌کند. اهرم‌های گوگل بیش از آنکه بر قابلیت خروج از بازار استوار باشند، بر توانایی ماندن، تحمل هزینه و مدیریت زمان تکیه دارند. قدرت مالی، منابع حقوقی، کنترل زیرساخت‌های کلیدی و وابستگی بازیگران اکوسیستم به خدمات گوگل به این شرکت اجازه می‌دهد فشار تنظیم‌گری را جذب کرده و در عین حال دامنه و سرعت انطباق خود را مدیریت کند. از این رو، مهم‌ترین اهرم گوگل در برابر دولت، مقاومت همراه با انطباق‌گزینشی است. این الگو به پلتفرم اجازه می‌دهد بخشی از الزامات را بپذیرد، هم‌زمان از طریق فرایند حقوقی زمان بخرد و تلاش کند هسته مزیت ساختاری خود را حفظ کند.

اهرم‌های دولت (اتحادیه اروپا)

اتحادیه اروپا در برابر گوگل از ترکیبی از اهرم‌های حقوقی، مالی و تنظیم‌گری استفاده کرده است. مهم‌ترین تحول این الگو، گذار از اجرای پسینی قوانین رقابت به تنظیم پیشینی قدرت پلتفرم‌ها از طریق DMA است.

نخست، ماده ۱۰۲ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا، سوءاستفاده از موقعیت مسلط را ممنوع کرده و به کمیسیون اجازه مداخله در رفتارهای ضد رقابتی شرکت‌های مسلط را می‌دهد؛ در پرونده گوگل شاپینگ، دیوان دادگستری اتحادیه در سال ۲۰۲۴ اعتراض گوگل را رد و جریمه ۲۰۴ میلیارد یورویی را تأیید کرد [۱۹]. دوم، قانون بازارهای دیجیتال (DMA) از ۲۰۲۳ چارچوبی پیشینی برای تنظیم^۱ gatekeeperهای بزرگ ایجاد کرده است؛ در ژوئیه ۲۰۲۶ کمیسیون گوگل را به دلیل خودترجیحی در گوگل سرچ و محدودیت‌های ضد هدایت در گوگل پلی ناقض DMA تشخیص داد و ۸۹۰ میلیون یورو جریمه کرد [۵]. مزیت DMA برای

۱. دروازه‌بان دیجیتال (Gatekeeper): پلتفرم یا شرکت دیجیتالی دارای جایگاه راهبردی است که به دلیل نقش واسطه‌ای و قدرت اثرگذاری بر دسترسی کاربران و کسب‌وکارها به بازارهای دیجیتال، می‌تواند شرایط دسترسی و تعامل در این بازارها را تحت تأثیر قرار دهد.

دولت، امکان مداخله پیش از تثبیت کامل رفتار ضد رقابتی است. سوم، در سپتامبر ۲۰۲۵ کمیسیون گوگل را ۲.۹۵ میلیارد یورو در پرونده ادتک جریمه کرد و در ۲۰۲۶ علاوه بر جریمه‌های قید شده در DMA، امکان جریمه‌های دوره‌ای تا ۵ درصد گردش مالی جهانی را برای عدم اجرا پیش‌بینی کرد [۱۹] [۵]. توان مالی گوگل می‌تواند اثر جریمه را کاهش دهد، اما ترکیب جریمه با الزام رفتاری فشار تنظیم‌گری را افزایش می‌دهد.

چهارم و مهم‌ترین تحول، هدف‌گیری خود منابع قدرت گوگل از طریق تحقیق و نظارت مستمر است: کمیسیون با تحقیقات چند مرحله‌ای و دریافت اطلاعات از بازیگران بازار، در سال ۲۰۲۶ گوگل را ملزم به دسترسی رقبا به داده‌های جست‌وجو و افزایش قابلیت همکاری سرویس‌های هوش مصنوعی با اندروید کرد [۵]؛ یعنی تنظیم‌گر با پایش مستمر عملکرد پلتفرم و کاهش مزیت ناشی از کنترل داده و زیرساخت، مستقیماً منابع قدرت آن را محدود می‌کند.

محدودیت اصلی این رویکرد، زمان بردن مداخلات است؛ پرونده‌هایی مانند گوگل شاپینگ سال‌ها طول کشیدند و این تأخیر به گوگل فرصت سازگاری می‌دهد. DMA تا حدی پاسخی به همین مشکل و نشانه‌گذار اتحادیه از تنظیم پسینی رفتار به مدیریت پیشینی منابع قدرت است.

۲. تیک‌تاک

تیک‌تاک در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ با پرونده‌های تنظیم‌گری مهمی در آمریکا و برزیل مواجه شد. در آمریکا، محور اصلی اختلاف، مالکیت تیک‌تاک، ارتباط آن با شرکت مادر چینی بایت‌دنس و نگرانی‌های امنیت ملی بود؛ در حالی که پرونده برزیل به حفاظت از داده‌های کودکان و نوجوانان مربوط می‌شد.

در آوریل ۲۰۲۴، کنگره آمریکا قانون حفاظت از آمریکایی‌ها در برابر برنامه‌های تحت کنترل دشمنان خارجی (PAFACA) را تصویب کرد. این قانون، بایت‌دنس را ملزم می‌کرد در مهلت تعیین شده مالکیت تیک‌تاک

۱. Protecting Americans from Foreign Adversary Controlled Applications Act (PAFACA): قانونی فدرال در ایالات متحده که در سال ۲۰۲۴ تصویب شد و فعالیت «اپلیکیشن‌های تحت کنترل دشمن خارجی» را در صورت عدم تحقق شرایط مقرر، از جمله واگذاری واجد شرایط، محدود می‌کند؛ این قانون مبنای حقوقی اقدامات دولت آمریکا علیه تیک‌تاک و بایت‌دنس قرار گرفت.



در آمریکا را واگذار کند؛ در غیر این صورت، فعالیت این پلتفرم در آمریکا متوقف می‌شد و اپ‌استورها و ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی نیز با جریمه مواجه می‌شدند. تیک‌تاک و بایت‌دنس این قانون را در دادگاه‌های فدرال به چالش کشیدند، اما دیوان عالی آمریکا در ژانویه ۲۰۲۵ اعتبار آن را تأیید کرد. پس از آن، اجرای قانون با تغییرات سیاسی و تصمیم‌های دولت آمریکا چندین بار به تعویق افتاد و مذاکرات درباره آینده فعالیت تیک‌تاک ادامه یافت.

در اوت ۲۰۲۶، ANPD^۱، نهاد حفاظت از داده‌های برزیل، بایت‌دنس را به دلیل نقض الزامات حفاظت از داده‌های کودکان ۲۹.۷ میلیون دلار جریمه کرد. این پرونده به عملکرد تیک‌تاک در سال ۲۰۲۱ مربوط بود و ANPD اعلام کرد که این پلتفرم در جلوگیری از دسترسی کودکان و پردازش غیرمجاز داده‌های آنان کاستی‌هایی داشته است. بر اساس ارزیابی این نهاد، داده‌های حدود ۸ میلیون کودک و نوجوان ممکن است در معرض این پردازش قرار گرفته باشد. ANPD علاوه بر جریمه، تیک‌تاک را به حذف داده‌های جمع‌آوری شده غیرمجاز و اجرای اقدامات اصلاحی ملزم کرد [۲۰].

تیک‌تاک در واکنش، بر اقدامات انجام‌شده برای افزایش ایمنی کودکان و انطباق با مقررات برزیل تأکید

۱. ANPD (Autoridade Nacional de Proteção de Dados): نهاد ناظر و تنظیم‌گر حفاظت از داده‌های شخصی در برزیل است که بر اجرای قانون عمومی حفاظت از داده‌های شخصی (LGPD) نظارت می‌کند.

کرد و اعلام کرد که تصمیم ANPD مربوط به رویه‌های سال ۲۰۲۱ است و حق اعتراض به آن را برای خود محفوظ می‌دارد. [۲۰]

در همین دوره، حفاظت از کودکان به یکی از محورهای مهم تنظیم‌گری پلتفرم‌ها تبدیل شد و کمیسیون اروپا نیز در سال ۲۰۲۶ درباره طراحی‌های بالقوه اعتیادآور تیک‌تاک و متا، از جمله اسکرول بی‌نهایت، پخش خودکار و سیستم‌های توصیه شخصی‌سازی شده، یافته‌های مقدماتی منتشر کرد. بدین ترتیب، تیک‌تاک هم‌زمان در حوزه‌های امنیت ملی و مالکیت در آمریکا، حفاظت از داده کودکان در برزیل و طراحی محصول در اروپا با مداخلات تنظیم‌گری مواجه شد.

منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم تیک‌تاک

تیک‌تاک در برابر فشار دولت آمریکا چند منبع قدرت را به اهرم چانه‌زنی تبدیل کرد. این منابع به شرکت کمک می‌کردند هزینه مداخله را بالا ببرند، دست دولت را تا حدی ببندند و گزینه‌های جایگزین را زنده نگه دارند.

یکی از مهم‌ترین این اهرم‌ها، اثر شبکه‌ای و وابستگی اکوسیستم بود. پایگاه عظیم کاربران و وابستگی اقتصادی بسیاری از کسب‌وکارها به پلتفرم، هزینه اجتماعی و اقتصادی هرگونه ممنوعیت را به شدت افزایش می‌داد. در سال ۲۰۲۴ تیک‌تاک بیش از ۱۷۰ میلیون کاربر فعال و بیش از ۷ میلیون کسب‌وکار در آمریکا داشت و حدود ۴۰ درصد از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، آن را برای ادامه فعالیت خود حیاتی می‌دانستند. همین وابستگی به تیک‌تاک امکان می‌داد پیامدهای ممنوعیت را برای کاربران و کسب‌وکارها به روشنی برجسته کند.

اهرم دوم، ظرفیت حقوقی و خرید زمان بود. منابع مالی و حقوقی شرکت این فرصت را فراهم کرد که قانون PAFACA را در دادگاه‌های فدرال به چالش بکشد و به متمم اول قانون اساسی استناد کند. اگرچه این اقدام قانون را لغو نکرد، اما اجرای آن را وارد مسیر قضایی کرد و برای تیک‌تاک زمان و فضای بیشتری برای مذاکره درباره آینده فعالیت و ساختار مالکیت ایجاد نمود.

تیک‌تاک در عین حال کوشید مشروعیت عمومی را هم به بکار بگیرد. با پیوند دادن ممنوعیت به متمم

اول، مسئله را از یک اختلاف صرفاً امنیتی و اقتصادی به موضوعی مرتبط با حقوق کاربران و آزادی بیان تبدیل کرد. این چارچوب‌بندی، امکان جلب حمایت عمومی و افزایش هزینه سیاسی محدودسازی پلتفرم را فراهم می‌کرد.

نفوذ سیاسی و لابی‌گری نیز نقش داشت. حضور گسترده تیک‌تاک در بازار آمریکا و منافع اقتصادی گسترده‌ای که پیرامون آن شکل گرفته بود، شبکه‌ای از ذی‌نفعان و روابط سیاسی ایجاد کرده بود. بایت‌دنس با سرمایه‌گذاری در لابی‌گری و فعالیت‌های سیاست‌گذاری تلاش کرد بر طراحی و اجرای مقررات اثر بگذارد و گزینه‌هایی غیر از ممنوعیت کامل را همچنان در دستور کار نگه دارد.

در نهایت، کنترل فناوری و الگوریتم توصیه‌گر نیز به یک اهرم مهم تبدیل شد. وابستگی عمیق عملکرد تیک‌تاک به فناوری اصلی بایت‌دنس، واگذاری بخش آمریکایی را از یک انتقال ساده مالکیت تجاری متمایز می‌کرد. حفظ کنترل بر این فناوری می‌توانست در مذاکرات مربوط به واگذاری، هم ارزش معامله و هم شرایط آن را تحت تأثیر قرار دهد.

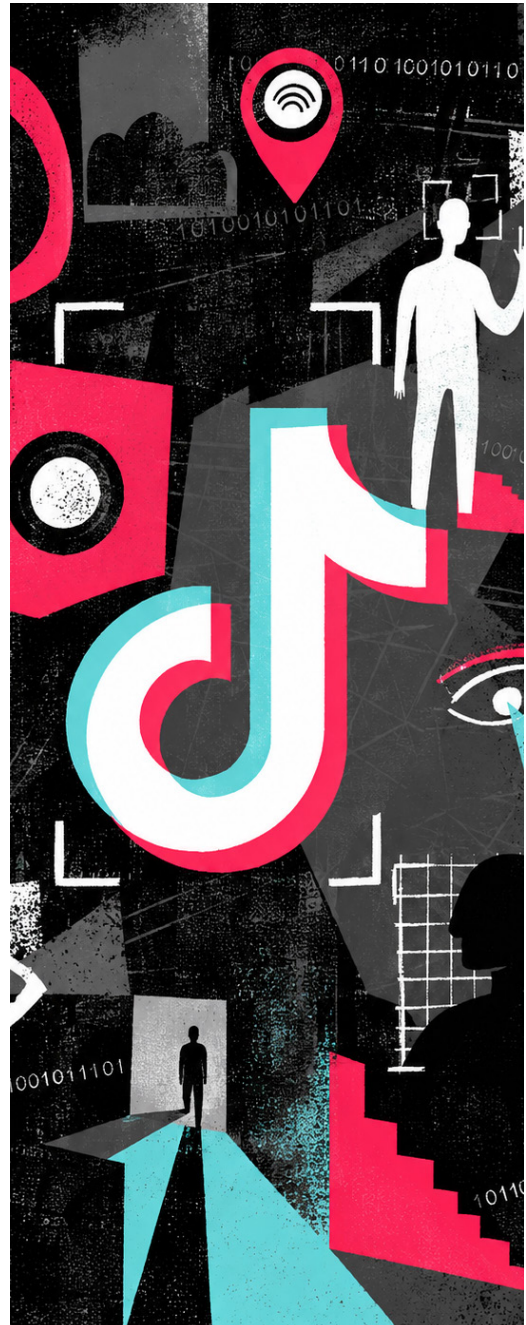
اهرم‌های ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده برای اعمال فشار بر تیک‌تاک از اهرم‌های سخت و ساختاری بهره برد. قانون‌گذاری ساختاری (PAFACA) ادامه فعالیت پلتفرم را به قطع رابطه با بایت‌دنس یا تغییر مالکیت آن مشروط کرد و با قرار دادن اپ‌استورها و ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی در معرض جریمه، اجرای قانون را به زیرساخت توزیع گره زد. اهرم قضایی نیز نقش مهمی داشت؛ دیوان عالی آمریکا در ژانویه ۲۰۲۵ قانون را تأیید کرد و مبنای حقوقی فشار دولت را تثبیت نمود. در کنار این‌ها، اهرم مالی و زیرساختی از طریق جریمه‌های سنگین برای ارائه‌دهندگانی که به توزیع یا میزبانی تیک‌تاک ادامه دهند، امکان اجرای عملی ممنوعیت را فراهم می‌کرد.

اما، اجرای این اهرم‌ها با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود. ماهیت پیچیده ادعاهای امنیت ملی و مسئله دسترسی چین به داده‌ها و فناوری تیک‌تاک، مناقشه حقوقی و سیاسی گسترده‌ای ایجاد کرد. وابستگی میلیون‌ها کاربر، تولیدکننده محتوا و کسب‌وکار به پلتفرم نیز هزینه سیاسی و اقتصادی ممنوعیت را

بالا می‌برد. افزون بر این، حتی جداسازی ساختار آمریکایی تیک‌تاک الزاماً به معنای جدایی کامل از فناوری و الگوریتم بایت‌دنس نبود. از این رو دولت آمریکا برای ایجاد تغییر ساختاری، ناگزیر بود هم‌زمان بر مالکیت، زیرساخت و دسترسی به بازار فشار وارد کند.

در نهایت، فشارهای تنظیم‌گری آمریکا به تغییر ساختاری در مالکیت و کنترل فعالیت‌های تیک‌تاک در این کشور منجر شد. پس از تأیید قانون PAFACA توسط دیوان عالی در ژانویه ۲۰۲۵، توافق ایجاد یک سرمایه‌گذاری مشترک جدید در ژانویه ۲۰۲۶ نهایی شد که در آن ۸۰.۱ درصد سهام در اختیار سرمایه‌گذاران آمریکایی و بین‌المللی و ۱۹.۹ درصد در اختیار بایت‌دنس باقی ماند. این ساختار جدید، کنترل داده‌های کاربران آمریکایی، امنیت سایبری، محتوای پلتفرم و الگوریتم توصیه‌گر را به نهاد جدید آمریکایی منتقل کرد. این پرونده نمونه‌ای از تبدیل فشار حقوقی و زیرساختی دولت به اهرم تغییر مالکیت و کنترل یک پلتفرم خارجی است. در این مورد، دولت آمریکا در نهایت توانست بدون حذف کامل پلتفرم از بازار، ساختار مالکیت و کنترل آن را مطابق با اهداف امنیت ملی خود تغییر دهد.



اهرم‌های دولت برزیل

در برزیل اهرم‌های دولت ماهیتی متفاوت داشت. ANPD در اوت ۲۰۲۶ بایت‌دنس را به دلیل پردازش غیرقانونی داده‌های کودکان و نوجوانان حدود ۲۹٫۸ میلیون دلار جریمه کرد و تیک‌تاک را به اجرای اقدامات اصلاحی ملزم نمود. برای عدم اجرای برخی الزامات نیز جریمه روزانه در نظر گرفته شد. تصمیم این نهاد فقط به جریمه مالی محدود نماند؛ تیک‌تاک ملزم شد سازوکارهای مرتبط با شناسایی سن، دسترسی کودکان و پردازش داده‌های آنان را اصلاح کند. دولت برزیل به جای هدف قرار دادن مالکیت یا اصل فعالیت پلتفرم، مستقیماً نحوه عملکرد آن را در حوزه داده‌های کودکان نشانه گرفت.

تفاوت اهرم‌های آمریکا و برزیل

مقایسه این دو پرونده نشان می‌دهد نوع مداخله دولت می‌تواند شدت مقاومت پلتفرم را تغییر دهد. در آمریکا دولت با رویکردی ساختاری و قدرت‌محور ادامه فعالیت تیک‌تاک را به تغییر رابطه مالکیتی آن با بایت‌دنس مشروط کرد. در نتیجه واکنش پلتفرم عمدتاً مقاومتی بود و از اهرم‌های حقوقی، سیاسی و مشروعیت عمومی برای مقابله با فشار بهره برد. در برزیل اما مداخله بر جریمه، حفاظت از داده کودکان

The logo for ByteDance, featuring a stylized 'B' composed of three vertical bars in blue and green, followed by the word 'ByteDance' in a blue sans-serif font.

و اصلاح رویه‌ها متمرکز شد و اصل ادامه فعالیت تیک تاک را هدف نگرفت. واکنش اولیه پلتفرم نیز نرم‌تر بود و بیشتر بر انطباق، اصلاح اقدامات و اعتراض حقوقی استوار شد. از منظر چانه‌زنی می‌توان این تفاوت را چنین فهمید: وقتی تنظیم‌گری مستقیماً موجودیت، مالکیت یا کنترل راهبردی پلتفرم را تهدید می‌کند، هزینه پذیرش بالا می‌رود و انگیزه مقاومت بیشتر می‌شود. اما وقتی دولت روی اصلاح یک رفتار مشخص تمرکز دارد، پلتفرم می‌تواند بدون واگذاری منابع بنیادی قدرتش، با انطباق و اصلاح رفتاری به فشار پاسخ دهد. بنابراین شدت مقاومت پلتفرم فقط به قدرت آن وابسته نیست؛ ماهیت مطالبه تنظیم‌گر و میزان تهدیدی که برای منابع اصلی قدرت پلتفرم ایجاد می‌کند نیز نقش مهمی دارد.

۳.۳. متا

اتحادیه اروپا از سال ۲۰۲۴ تا اوت ۲۰۲۶، چندین پرونده موازی علیه متا (مالک فیس‌بوک، اینستاگرام و واتس‌آپ) گشود که نشان‌دهنده تلاش برای تنظیم‌گری پلتفرم‌های بزرگ با استفاده از قوانین جدید دیجیتال است. در آوریل ۲۰۲۵، کمیسیون اروپا متا را به دلیل نقض قانون بازارهای دیجیتال (DMA) به پرداخت ۲۰۰ میلیون یورو جریمه محکوم کرد. [۲۳] زیرا متا کاربران فیس‌بوک و اینستاگرام را مجبور می‌کرد یا به پردازش داده‌هایشان رضایت دهند یا نسخه پولی بدون تبلیغات بخرند. در ژوئیه ۲۰۲۶، کمیسیون اروپا در گزارش اولیه اعلام کرد که متا با طراحی اعتیادآور فیس‌بوک و اینستاگرام (مانند اسکرول بی‌پایان و پخش خودکار) قانون خدمات دیجیتال (DSA) را نقض کرده و ممکن است با جریمه‌ای تا ۶ درصد از درآمد جهانی (حدود ۱۲ میلیارد دلار) مواجه شود [۲۱]. در اوت ۲۰۲۶، لهستان از کمیسیون اروپا خواست متا را ۲۵۰ میلیون یورو جریمه کند، زیرا نتوانسته تبلیغات کلاهبرداری را در پلتفرم‌هایش حذف کند [۲۱]. هم‌زمان، در ایالات متحده، متا در اوت ۲۰۲۶ با نمایندگان ۴۷ ایالت و منطقه آمریکایی به توافق رسید و به پرداخت جریمه‌ای تا ۱۷ میلیارد دلار محکوم شد، زیرا اینستاگرام و فیس‌بوک با طراحی اعتیادآور به کودکان و نوجوانان آسیب رسانده بودند. این توافق شامل تغییرات اساسی در طراحی محصول، مانند محدودیت دو ساعته روزانه استفاده برای نوجوانان و مسدود شدن دسترسی از نیمه‌شب تا ۶ صبح

بود (رویترز، ۲۰۲۶). این پرونده نشان می‌دهد که متا نه تنها در اروپا، بلکه در آمریکا نیز با فشارهای جدی مواجه بوده و مجبور به پذیرش تغییرات اساسی شده است.

منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم‌ها

قدرت متا بیش از هر چیز از یکپارچگی اکوسیستم و اثر شبکه‌ای می‌آید. اتصال خدمات این شرکت به پیام‌رسان، واتساپ و سایر اجزای Family of Apps جابه‌جایی کاربران و کسب و کارها را پرهزینه کرده و به متا امکان می‌دهد فشارهای تنظیم‌گری را در سطح یک اکوسیستم مدیریت کند، نه یک پلتفرم منفرد. دقیقاً به همین دلیل است که مقرراتی مانند DMA تعامل این خدمات را هدف گرفته‌اند و بخشی از مزیت ناشی از یکپارچگی را محدود می‌کنند.

منبع دوم قدرت، داده و مدل تبلیغاتی است. متا داده‌های کاربران را در چندین خدمت جمع‌آوری می‌کند و آن را به مزیت تبلیغاتی تبدیل می‌نماید. داده‌ها در واقع بخش جدایی‌ناپذیر سازوکار درآمدزایی این شرکت‌اند؛ در سال ۲۰۲۴ بیش از ۹۷ درصد درآمد Family of Apps از تبلیغات تأمین می‌شد. مدل رضایت یا پرداخت نیز دقیقاً بر همین منطق استوار بود؛ پیوند زدن دسترسی رایگان به خدمات با اجازه استفاده از داده‌ها برای تبلیغات شخصی‌سازی شده. کمیسیون اروپا این مدل را ناقض DMA تشخیص داد و متا در نوامبر ۲۰۲۴ گزینه تبلیغات کمتر شخصی‌سازی شده را به آن افزود.

ظرفیت حقوقی متا نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. منابع حقوقی گسترده این شرکت به آن امکان داده بخشی از تصمیم‌های تنظیم‌گران را از مسیر قضایی به چالش بکشد. نمونه روشن آن پرونده تعیین Marketplace^۱ به عنوان دروازه‌بانان است. دادگاه عمومی اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۲۶ این بخش از تصمیم کمیسیون را لغو کرد، در حالی که تعیین پیام‌رسان را به عنوان دروازه‌بان تأیید نمود. اهرم حقوقی متالزوماً برای جلوگیری کامل از تنظیم‌گری به کار نمی‌رود؛ بیشتر می‌تواند دامنه یا نحوه اعمال مقررات را تغییر دهد.

۱. بازارگاه دیجیتال (Digital Marketplace): پلتفرمی دیجیتال که به عنوان واسطه، خریداران و فروشندگان یا سایر گروه‌های عرضه‌کننده و متقاضی را به یکدیگر متصل کرده و امکان مبادله کالا، خدمات یا سایر ارزش‌ها را فراهم می‌کند.

چهارمین اهرم، مشروعیت و روایت عمومی است. متا در مواجهه با مقررات مرتبط با داده و طراحی محصول، بر انتخاب کاربر، حریم خصوصی و منافع مصرف‌کننده تأکید می‌کند. این رویکرد به شرکت امکان می‌دهد مناقشه را از الزام قانونی صرف به مسئله‌ای درباره نحوه استفاده کاربران از خدمات تبدیل کند؛ هرچند در پرونده رضایت یا پرداخت این استدلال نتوانست مانع تصمیم کمیسیون شود. در مجموع، مهم‌ترین ویژگی اهرم‌های متا درهم‌تنیدگی آن‌ها با مدل کسب‌وکار شرکت است. اثر شبکه‌ای، داده و تبلیغات به یکدیگر متصل‌اند و همین اتصال، هم منبع قدرت متا و هم نقطه تمرکز اصلی تنظیم‌گران به شمار می‌رود.

اهرم‌های اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا با ترکیبی از تنظیم‌گری پیشینی، تحقیقات گسترده و ضمانت‌اجراهای مالی، فشار قابل توجهی بر متا وارد کرده است. DMA از سال ۲۰۲۳ لازم‌الاجرا شد و از مارس ۲۰۲۴ تعهدات اصلی آن به اجرا درآمد. کمیسیون در آوریل ۲۰۲۵ متا را به دلیل مدل رضایت یا پرداخت ۲۰۰ میلیون یورو جریمه کرد [۲۲]. هم‌زمان، DSA امکان مداخله در طراحی و مدیریت ریسک پلتفرم‌های بسیار بزرگ را فراهم کرده و کمیسیون در ژوئیه ۲۰۲۶ به‌طور مقدماتی طراحی اعتیادآور فیس‌بوک و اینستاگرام را ناقض این قانون تشخیص داد. [۲۱] در آمریکا نیز دعاوی ایالت‌ها علیه طراحی اعتیادآور فیس‌بوک و اینستاگرام در اوت ۲۰۲۶ با توافقی حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیارد دلاری و پذیرش محدودیت‌های جدید برای کاربران نوجوان به پایان رسید. بدین ترتیب فشار حقوقی آمریکا نیز به تغییرات رفتاری مشخص در محصول منجر شد [۲۰]. با این حال متاهمچنان از اهرم حقوقی خود بهره می‌برد؛ برای نمونه، دادگاه عمومی اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۲۶ بخشی از تصمیم کمیسیون درباره تعیین Marketplace به‌عنوان دروازه‌بان را لغو کرد.

الگوی چانه‌زنی نشان می‌دهد قدرت تنظیم‌گران زمانی افزایش می‌یابد که از جایگاه بازار پلتفرم فراتر روند و مستقیماً به طراحی محصول، داده و ساختار کسب‌وکار آن وارد شوند. در چنین شرایطی، اثر شبکه‌ای و توان مالی متا به‌تنهایی مانع تغییر رفتار آن نمی‌شود. با این وجود، منابع حقوقی و مالی شرکت همچنان امکان به‌چالش کشیدن بخشی از تصمیم‌ها و خرید زمان برای سازگاری را فراهم می‌کند.



۴. پلتفرم X

در اوت ۲۰۲۴، الکساندر دِ مورا ئس^۱، قاضی دیوان عالی فدرال برزیل، در پی عدم اجرای مکرر دستورات قضایی از سوی X، از جمله مسدودسازی حساب‌های موردنظر دادگاه و عدم تعیین نماینده قانونی، دستور تعلیق فعالیت این پلتفرم در سراسر برزیل را صادر کرد [۲۴]. هیئت اول دیوان عالی در ۲ سپتامبر این تصمیم را به اتفاق آرا تأیید کرد و برای اشخاص یا شرکت‌هایی که با ابزارهایی مانند VPN ممنوعیت را دور می‌زدند، جریمه روزانه ۹ هزار دلار تعیین شد [۱۵].

در اکتبر ۲۰۲۴، X با مسدودکردن حساب‌های موردنظر، تعیین نماینده قانونی و پرداخت حدود ۵.۲ میلیون دلار جریمه‌های معوق، شرایط بازگشت به بازار را پذیرفت و مورا ئس در ۸ اکتبر اجازه ازسرگیری فعالیت آن را صادر کرد [۲۴]. با این حال، در فوریه ۲۰۲۵، X به دلیل عدم اجرای کامل دستور ارائه اطلاعات یک حساب کاربری، به پرداخت حدود ۱.۴ میلیون دلار دیگر محکوم شد. [۲۴]

منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم ایکس

در پرونده برزیل، X از چند اهرم برای مقاومت در برابر الزامات قضایی استفاده کرد. این پلتفرم با اتکا به پایگاه میلیونی کاربران خود در برزیل، از اثر شبکه‌ای قابل توجهی برخوردار بود و همین موضوع

۱. الکساندر دِ مورا ئس (Alexandre de Moraes): قاضی دیوان عالی فدرال برزیل و رئیس پیشین دادگاه عالی انتخاباتی این کشور است که در پرونده‌های مرتبط با شبکه‌های اجتماعی و مقابله با انتشار اطلاعات نادرست و محتوای غیرقانونی، نقش پررنگی داشته است.

می‌توانست هزینه انسداد کامل را برای دولت افزایش دهد [۲۶]. با این حال، تصمیم به تعلیق سراسری عملاً این اهرم را خنثی کرد.

X همچنین از ظرفیت حقوقی خود بهره برد و با اعتراض به دستورات قضایی و خودداری از اجرای برخی از آن‌ها، تلاش کرد اجرای الزامات را به تأخیر بیندازد. این اهرم در نهایت ناکام ماند، زیرا تعلیق فعالیت پلتفرم به تأیید دیوان عالی رسید و شرکت برای بازگشت به بازار ناچار به اجرای کامل دستورات شد. علاوه بر این، ماسک و X اقدامات قاضی الکساندر دو مورائس را محدودکننده آزادی بیان معرفی کردند و این موضع در میان برخی جریان‌های سیاسی و مدنی با حمایت روبه‌رو شد. با وجود این، اهرم مشروعیت اجتماعی و آزادی بیان نتوانست تصمیم نهادهای قضایی برزیل را تغییر دهد.

در مجموع، اهرم‌های X در برابر ابزارهای حاکمیتی برزیل قدرت تبدیل شدن محدودی داشتند. دولت با ترکیب تعلیق دسترسی، الزام قضایی و فشار مالی توانست هزینه عدم همکاری را از منافع حفظ موضع مقاومتی X بیشتر کند. در نتیجه، X در اکتبر ۲۰۲۴ با مسدود کردن حساب‌های موردنظر، تعیین نماینده قانونی و پرداخت حدود ۵٫۲ میلیون دلار جریمه‌های معوق، به بازار بازگشت.

اهرم‌های حاکمیت و نهادهای قضایی برزیل

دولت برزیل در این پرونده از ترکیب چند ابزار استفاده کرد. دیوان عالی در چارچوب تحقیقات مربوط به انتشار اطلاعات نادرست و اقدامات ضددموکراتیک، X را به مسدودسازی برخی حساب‌ها ملزم نمود [۲۴]. به دلیل تداوم عدم اجرای دستورات، عدم پرداخت جریمه‌ها و نداشتن نماینده قانونی، فعالیت X در ۳۰ اوت ۲۰۲۴ در سراسر برزیل تعلیق شد و این تصمیم در ۲ سپتامبر به اتفاق آرا تأیید گردید. برای جلوگیری از دور زدن تعلیق از طریق VPN نیز جریمه روزانه حدود ۸۹۰۰ دلار تعیین شد [۲۵].

فشار مالی نیز نقش مهمی ایفا کرد. X برای رفع تعلیق ناچار شد حساب‌های موردنظر را مسدود کند، نماینده قانونی تعیین نماید و جریمه‌های معوق را بپردازد. مجموع این جریمه‌ها حدود ۵٫۲۴ میلیون دلار بود. در فوریه ۲۰۲۵ نیز به دلیل عدم اجرای یکی از دستورات، حدود ۱٫۴۲ میلیون دلار جریمه دیگر برای این شرکت تعیین شد [۲۴].

در این پرونده، ترکیب دستور قضایی، قطع دسترسی و فشار مالی توانست هزینه عدم همکاری را برای X به‌طور محسوسی افزایش دهد و شروط بازگشت آن به بازار را تعیین کند. X پس از بیش از یک ماه تعلیق، با پذیرش الزامات قضایی، فعالیت خود را از سر گرفت [۲۴].

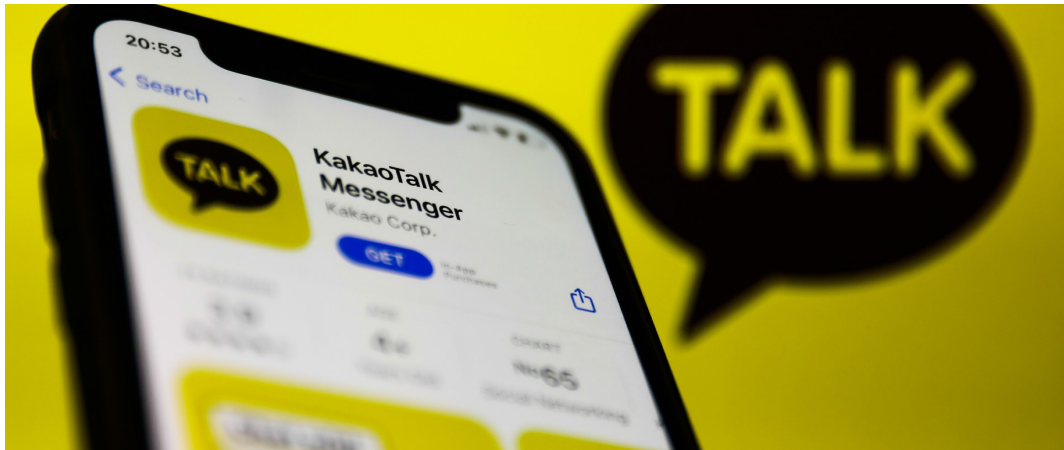
۵. کاکائوتاک

در اکتبر ۲۰۱۴، داوم کاکائو^۱ در واکنش به نگرانی‌های فزاینده درباره نظارت دولتی، اعلام کرد اجرای احکم شنود مکالمات کاکائوتاک را متوقف می‌کند و هم‌زمان برای تقویت حریم خصوصی، مدت نگهداری پیام‌ها را کاهش و حالت حریم خصوصی مبتنی بر رمزنگاری سرتاسری را معرفی کرد. این موضع‌گیری در شرایطی رخ داد که موجی از مهاجرت دیجیتال به پیام‌رسان‌هایی مانند تلگرام شکل گرفت؛ به‌طوری‌که تعداد کاربران تلگرام در کره در یک هفته از ۱.۳۸ به ۲.۶۲ میلیون رسید و کاربران کاکائوتاک حدود ۱.۱ میلیون کاهش یافت [۲۷].

در سال ۲۰۱۵، اسناد افشا شده Hacking Team نشان داد یک نهاد مرتبط با سرویس اطلاعات ملی کره جنوبی درباره امکان نفوذ به کاکائوتاک با این شرکت ارتباط داشته است؛ این اسناد، درخواست و پیگیری فنی را نشان می‌دادند، نه نفوذ موفق. در اکتبر همان سال، کاکائو پس از مذاکرات با دادستانی از موضع قبلی خود عقب نشست و همکاری با احکام شنود را با سازوکارهایی برای کاهش نقض حریم خصوصی، از جمله ناشناس‌سازی هویت سایر اعضای گفت‌وگوهای گروهی، از سر گرفت.

با این حال، این همکاری پایدار نماند. در اکتبر ۲۰۱۶، دیوان عالی کره جنوبی اعلام کرد استخراج دوره‌ای پیام‌های از پیش ذخیره شده از سرور تحت عنوان شنود با شیوه قانونی شنود مطابقت ندارد و چنین داده‌هایی نمی‌توانند مبنای اثبات جرم قرار گیرند. پس از این رأی، کاکائو بار دیگر همکاری با این شیوه از اجرای احکام شنود را متوقف کرد [۲۷].

۱. Daum Kakao: شرکت اینترنتی کره جنوبی است که از ادغام شرکت‌های Daum Communications و Kakao در سال ۲۰۱۴ شکل گرفت و بعدها نام آن به Kakao Corp. تغییر یافت.



منابع و اهرم‌های قدرت پلتفرم کاکائوتاک

یکی از مهم‌ترین منابع چانه‌زنی کاکائوتاک در این مناقشه، مشروعیت اجتماعی ناشی از اعتماد کاربران و تعهد به حفاظت از حریم خصوصی بود. در اکتبر ۲۰۱۴، کاکائو در واکنش به نگرانی‌های عمومی درباره نظارت دولتی اعلام کرد که حریم خصوصی کاربران را در اولویت قرار می‌دهد و حتی به احکام قضایی مربوط به استراق سمع و نظارت بر مکالمات نیز پاسخ نخواهد داد. هم‌زمان، شرکت مدت نگهداری مکالمات را کاهش داد و حالت حریم خصوصی مبتنی بر رمزنگاری سرتاسری را معرفی کرد [۳۰]. این اقدامات در کوتاه‌مدت موضع کاکائو را در دفاع از حریم خصوصی تقویت کرد، هرچند تداوم چنین مقاومتی در برابر درخواست‌های قانونی برای شرکت پرهزینه بود.

کاکائوتاک به دلیل تعداد بسیار زیاد کاربران و جایگاه مسلط در بازار پیام‌رسانی کره، از اثر شبکه‌ای قابل توجهی برخوردار بود. همین گستردگی، هزینه ارتباطی خروج کاربران را افزایش می‌داد؛ زیرا ارزش پیام‌رسان تا حد زیادی به حضور سایر کاربران وابسته بود. با این حال، بحران اعتماد سال ۲۰۱۴ نشان داد که اثر شبکه‌ای مانعی مطلق در برابر مهاجرت کاربران نیست. حدود ۴۰۰ هزار کاربر در آن دوره به پیام‌رسان‌های خارجی، از جمله تلگرام، مهاجرت کردند. در نتیجه، اثر شبکه‌ای کاکائو در شرایط عادی منبعی برای حفظ قدرت پلتفرم و افزایش هزینه خروج کاربران بود، اما در برابر شوک اعتماد و نگرانی‌های حریم خصوصی می‌توانست تضعیف شود.

علاوه بر این، کاکائو از اهرم عدم همکاری نیز بهره برد. در اکتبر ۲۰۱۴ اعلام کرد حتی در برابر احکام قضایی مربوط به استراق سمع نیز همکاری نخواهد کرد [۳۱]. این اقدام نشان داد پلتفرم می‌تواند با امتناع از همکاری، اجرای برخی درخواست‌های نظارتی را متوقف یا به تأخیر بیندازد و از اعتماد کاربران به عنوان پشتوانه‌ای برای مقاومت استفاده کند. با این حال، این اهرم پایدار نماند. در اکتبر ۲۰۱۵، کاکائو پس از توافق با دادستانی، همکاری با درخواست‌های قانونی را از سر گرفت؛ با این تفاوت که در گفت‌وگوهای گروهی، اطلاعات کاربران غیرهدف ابتدا ناشناس‌سازی می‌شد و شناسایی آنان نیازمند طی کردن فرایندی رسمی و جداگانه بود [۳۰].

اهرم‌های دولت کره جنوبی

نهادهای تحقیقاتی کره جنوبی می‌توانستند با دریافت مجوزهای قانونی، اجرای اقدامات نظارتی بر ارتباطات را از شرکت‌های مخابراتی و پلتفرم‌ها درخواست کنند. در پرونده کاکائو نتاک، اختلاف اصلی بر سر نحوه اجرای این مجوزها و ارائه محتوای مکالمات به نهادهای تحقیقاتی بود [۳۲].

فشار قضایی نقش مهمی در تغییر رفتار کاکائو ایفا کرد. این شرکت در اکتبر ۲۰۱۴ در واکنش به مناقشه نظارت اعلام کرد با اجرای شنود همکاری نخواهد کرد، اما یک سال بعد در اکتبر ۲۰۱۵ تصمیم گرفت اجرای مجوزهای نظارتی دادستانی را از سر بگیرد [۳۰]. این تغییر موضع نشان می‌دهد فشار حقوقی و قضایی دولت در کوتاه‌مدت توانست رفتار پلتفرم را تحت تأثیر قرار دهد.

در عین حال، نظام قضایی کره جنوبی در مقطعی از محدودیت نظارت نیز حمایت کرد. در اکتبر ۲۰۱۶، دیوان عالی حکم داد که استخراج دوره‌ای پیام‌های ذخیره‌شده کاکائو نتاک هر ۳ تا ۷ روز، در حالی که مجوز صرفاً برای شنود بلادرنگ صادر شده بود، خارج از حدود مجوز و غیرقانونی بوده است؛ بنابراین این داده‌ها نمی‌توانستند به عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرند [۳۲]. پس از این رأی، کاکائو نیز اجرای همان شیوه همکاری با شنود را متوقف کرد [۳۰].

۶. تلگرام

در اوت ۲۰۲۴، پاول دوروف، بنیان‌گذار و مدیرعامل تلگرام، در فرودگاه لو بورژ فرانسه بازداشت شد. این

بازداشت در چارچوب تحقیقات قضایی فرانسه درباره فعالیت‌های مجرمانه‌ای که از طریق تلگرام انجام یا تسهیل شده بود و همچنین عدم همکاری پلتفرم با درخواست‌های قضایی صورت گرفت [۳۳].

در ۲۸ اوت ۲۰۲۴، دوروف در ارتباط با ۱۲ عنوان اتهامی، از جمله مشارکت در معاملات غیرقانونی، انتشار تصاویر سوءاستفاده جنسی از کودکان، قاچاق مواد مخدر، کلاهبرداری سازمان‌یافته و امتناع از ارائه اطلاعات مورد نیاز برای اجرای اقدامات قانونی نظارتی، تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. او با پرداخت ۵ میلیون یورو وثیقه آزاد شد، اما موظف به معرفی منظم به پلیس و ممنوع از خروج از فرانسه بود [۳۳].

در این مناقشه، فشار فرانسه تنها به پیگیری قضایی محدود نماند و موضوع دسترسی به ارتباطات رمزنگاری‌شده نیز به یکی از نقاط اصلی تعارض تبدیل شد. پاول دوروف در اظهارات خود اعلام کرد که مقام‌ها و سیاستمداران فرانسوی از تلگرام خواسته‌اند برای مقابله با جرایم، امکان دسترسی به پیام‌های کاربران یا نوعی بک‌دور^۱ فراهم کند. دوروف این درخواست را تهدیدی برای امنیت رمزنگاری دانست و تأکید کرد که تلگرام حاضر نیست برای حفظ حضور خود در بازار فرانسه، امنیت ارتباطات کاربران را تضعیف کند.

این موضع، تهدید به خروج از بازار را به یک اهرم چانه‌زنی تبدیل کرد؛ زیرا تلگرام در برابر فشار دولت، به جای پذیرش دسترسی ویژه، هزینه احتمالی از دست دادن بازار فرانسه را پذیرفت.

منابع و اهرم‌های قدرت تلگرام در کشمکش با دولت فرانسه

در جریان اختلاف با دولت فرانسه، تلگرام توانست قابلیت رمزنگاری پیام‌ها را از یک ویژگی فنی صرف، به ابزاری برای مقاومت حقوقی و چانه‌زنی تبدیل کند. در حالی که دادستانی فرانسه در عناوین اتهامی رسمی پرونده، صرفاً خواهان ارائه متاداده‌ها IP و شماره تلفن و براساس احکام قضایی بود، دوروف با برجسته‌سازی خط قرمز پلتفرم در برابر تضعیف رمزنگاری اعلام کرد که امنیت و حریم خصوصی کاربران قابل معامله نیست و تلگرام حفظ این اصل ساختاری را بر تداوم حضور در بازار فرانسه ترجیح می‌دهد.

۱. در پشتی (Backdoor): سازوکاری پنهان با دسترسی ویژه در یک سامانه نرم‌افزاری یا ارتباطی است که امکان دسترسی یا کنترل سامانه را خارج از سازوکارهای معمول احراز هویت و امنیتی فراهم می‌کند.

با این موضع‌گیری، هزینه عقب‌نشینی برای پلتفرم به گونه‌ای تعریف شد که پایداری در برابر فشار دولت و حتی پذیرش پیامدهای احتمالی خروج از این کشور، منطقی‌تر از تسلیم شدن به مطالبات حداکثری حاکمیت جلوه کرد.

اعلام صریح تلگرام مبنی بر ترجیح ترک بازار فرانسه بر ایجاد مسیرهای دسترسی مستقیم (درپشتی)، رفتاری بازدارنده محسوب می‌شد. این تصمیم بخشی از بار و فشار مناقشه را به سمت دولت منتقل کرد؛ زیرا قطع دسترسی بخش قابل توجهی از جامعه به یک پیام‌رسان فراگیر، هزینه‌های سیاسی و اجتماعی قابل توجهی برای حاکمیت به همراه داشت. کارایی این راهبرد پیش‌تر در جریان تدوین قانون LOPMI (ژانویه ۲۰۲۳) نیز به اثبات رسیده بود؛ جایی که مقاومت فنی و حقوقی پلتفرم‌ها مانع از گنجانده شدن بند اجبار به ایجاد درپشتی در متن نهایی شد. رویدادهای سال ۲۰۲۴ و بازداشت دوروف را باید در امتداد همین تقابل تاریخی میان تقاضای حاکمیت برای دسترسی و مقاومت ساختاری پلتفرم‌ها تحلیل کرد.

از سوی دیگر، ساختار فرامرزی و پراکندگی جغرافیایی زیرساخت‌های تلگرام، اهرم مهمی در اختیار این پلتفرم قرار داد. قانون LOPMI^۱ مصوبه‌ای ملی در قلمرو فرانسه است، در حالی که مقر اصلی تلگرام در دبی مستقر است، سرورهای آن در حوزه‌های قضایی متعدد توزیع شده‌اند و فعالیت آن در سطح اروپایی با اسناد بالادستی نظیر قانون خدمات دیجیتال اتحادیه اروپا (DSA) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ارزیابی می‌شود. تلگرام با اتکا به همین گستردگی جغرافیایی توانست از انطباق کامل با صلاحیت قضایی یک دولت ملی بگریزد. حتی پس از بازداشت دوروف، شماری از حقوق‌دانان و قضات ارشد اروپایی، صراحت و سخت‌گیری قانون LOPMI را به دلیل احتمال مغایرت با اصول حقوق بشر و چارچوب مسئولیت نسبی واسطه‌ها مورد انتقاد قرار دادند. این تقابل نشان می‌دهد که وجود یک قانون کیفری ملی، لزوماً به

۱. قانون LOPMI (Loi d'orientation et de programmation du ministère de l'Intérieur)؛ قانون فرانسه مصوب ۲۴ ژانویه ۲۰۲۳ که مسیر سیاست‌گذاری و تأمین منابع وزارت کشور تا سال ۲۰۲۷ را تعیین می‌کند و در کنار احکام مربوط به پلیس، امنیت و تحول دیجیتال، شامل مجموعه‌ای از اصلاحات در حوزه تحقیقات و حقوق کیفری، از جمله تقویت ابزارهای مقابله با جرایم سازمان‌یافته و تهدیدهای جدید است.

معنای شکل‌گیری یک نظام حقوقی شفاف و پایدار جهانی برای حکمرانی بر پلتفرم‌های فرامرزی نیست؛ بلکه پراکندگی زیرساختی می‌تواند ابزارهای الزام‌آور ملی را با فرسایش و بن‌بست حقوقی مواجه سازد. هم‌زمان، پایگاه گسترده کاربران تلگرام در فرانسه و اروپا، دست دولت را برای اتخاذ رویکردهای چکشی محدود می‌کرد. گرچه شمار بالای کاربران به تنهایی مانع پیگیری‌های قضایی نمی‌شد، اما پشتوانه‌ای جدی برای اعتبار تهدید به خروج فراهم می‌آورد؛ زیرا محروم‌سازی جامعه از این بستر ارتباطی، فشار اجتماعی مستقیمی ایجاد می‌کرد. در این میان، دولت فرانسه با بازداشت دوروف و اعمال محدودیت‌های شدید قضایی، سنگین‌ترین فشار کیفری و شخصی را بر مدیریت تلگرام وارد ساخت. با این حال، تلگرام نه خدمات خود را متوقف کرد و نه از چارچوب رمزنگاری عقب‌نشینی نمود. دادگاه در نهایت در اسفند ۱۴۰۳ (مارس ۲۰۲۵) اجازه خروج موقت دوروف از فرانسه را صادر کرد، در حالی که پلتفرم هیچ‌گاه کلیدهای رمزنگاری را در اختیار مقامات قرار نداد. این رویداد به روشنی نشان داد که فشارهای کیفری و قضایی لزوماً دولت را به تحقق خواسته‌های فنی‌اش رهنمون نمی‌سازد.



در مجموع، تلگرام با ترکیب توانمندی فنی (رمزنگاری)، دفاع حقوقی از حریم خصوصی، فرامرزی بودن زیرساخت‌ها، پایگاه گسترده کاربران و امکان خروج از بازار، قدرت چانه‌زنی خود را در برابر حاکمیت افزایش داد. این پلتفرم دولت فرانسه را در موقعیتی دوگانه و پرهزینه قرار داد: یا پذیرش خطوط قرمز فنی تلگرام، یا تحمل تبعات اجتماعی و سیاسی خروج آن از بازار ملی. در پایان این کشمکش، اگرچه دولت فرانسه اقتدار قضایی خود را اعمال کرد، اما نتوانست ساختار فنی تلگرام را تغییر دهد یا قانونی برای دسترسی مستقیم به پیام‌های رمزگذاری شده به تصویب برساند. این پرونده نشان می‌دهد که اهرم‌های تلگرام در حفظ خطوط قرمز فنی و ساختاری خود، در مقایسه با ابزارهای فشار کیفری دولت، کارآمدی بیشتری داشته‌اند.

اهرم‌های دولت فرانسه

مهم‌ترین اهرم مستقیم دولت فرانسه در این پرونده، بهره‌گیری از فرایند قضایی علیه مدیر تلگرام بود. پاول دوروف در اوت ۲۰۲۴ در فرودگاه لو بورژه بازداشت و سپس در ارتباط با دوازده عنوان اتهامی تحت تحقیق رسمی قرار گرفت. وی با پرداخت وثیقه پنج میلیون یورویی آزاد شد، اما تحت نظارت قضایی قرار گرفت و از ترک فرانسه منع شد. این اقدام هزینه شخصی و حقوقی قابل توجهی برای مدیر پلتفرم ایجاد کرد و در نتیجه، هزینه عدم همکاری با دولت را افزایش داد.

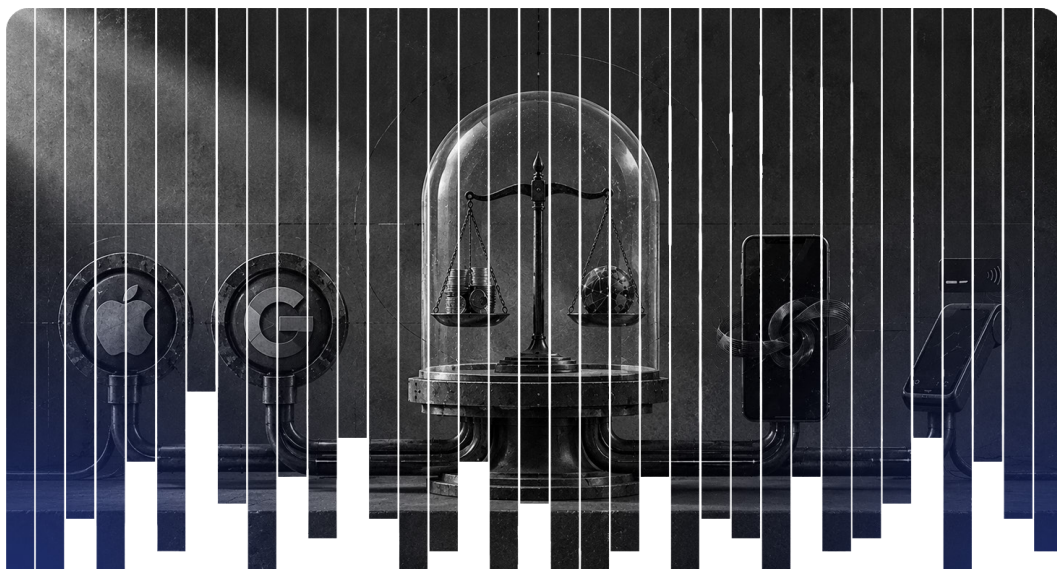
علاوه بر این، فرانسه با اتکا به قانون LOPMI و مقررات اروپایی، چارچوب قانونی مشخصی برای تنظیم خدمات دیجیتال ایجاد کرده است. این چارچوب تعهداتی برای ارائه‌دهندگان خدمات آنلاین در زمینه مقابله با محتوای غیرقانونی، همکاری با مراجع قضایی و نگهداری برخی داده‌ها و محتوای حذف‌شده به منظور تحقیقات کیفری تعریف می‌کند. چنین الزاماتی مبنای ساختاری فشار دولت بر پلتفرم‌هایی مانند تلگرام را فراهم ساخته و امکان تبدیل درخواست‌های نظارتی به الزامات حقوقی الزام‌آور را افزایش داده است.

دولت فرانسه صرفاً به فشار قضایی اکتفا نکرد و در جریان بررسی قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر در سال ۲۰۲۵، مقرراتی برای ایجاد امکان دسترسی قانونی به محتوای ارتباطات رمزنگاری شده پیشنهاد

نمود. این اقدام نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای کاهش محدودیت‌های فنی دسترسی به پیام‌های رمزگذاری‌شده بود. با این حال، ماده مربوط به دسترسی به پیام‌های رمزنگاری‌شده در فرایند قانون‌گذاری نهایی نشد، اما قانون کلی مبارزه با قاچاق مواد مخدر در ژوئن ۲۰۲۵ به تصویب رسید.

تداوم تحقیقات قضایی علیه دوروف و تلگرام نیز امکان اعمال فشار مستمر بر پلتفرم را فراهم کرد. گستردگی اتهامات مطرح‌شده از جرایم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر تا امتناع از ارائه اطلاعات موردنیاز برای اقدامات نظارتی قانونی هزینه حقوقی قابل توجهی برای تلگرام ایجاد نمود. از این منظر، دولت توانست فشار خود را به یک اقدام مقطعی محدود نکند و از فرایند قضایی به عنوان اهرمی مستمر برای افزایش هزینه عدم همکاری بهره‌گیرد.

در پرونده تلگرام، این یکی از برجسته‌ترین تفاوت‌های قدرت میان دولت و پلتفرم محسوب می‌شود. بازداشت دوروف از منظر حقوقی اقدامی قضایی بود، اما از منظر تحلیل چانه‌زنی، اثر آن ایجاد هزینه مستقیم برای مرکز تصمیم‌گیری پلتفرم بود. شواهد رسمی پرونده نیز نشان می‌دهد یکی از اتهامات مستقیماً به امتناع از ارائه اطلاعات موردنیاز برای شنودهای قانونی مربوط می‌شد.



بخش چهارم

۱. الگوشناسی و موازنه چانه‌زنی در تنظیم‌گری پلتفرم‌ها

مقایسه پرونده‌ها نشان می‌دهد قدرت چانه‌زنی پلتفرم‌ها و دولت‌ها به نوع اهرم، محل اعمال آن و میزان وابستگی متقابل بستگی دارد. دولت زمانی دست بالا را پیدا می‌کند که بتواند فشار خود را به نقاطی متصل کند که پلتفرم امکان جایگزینی محدودی در برابر آن دارد؛ مانند دسترسی به بازار، زیرساخت، مجوز فعالیت یا الزام قضایی. در مقابل، پلتفرم زمانی قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا می‌کند که بتواند هزینه اجرای مقررات را به دولت، کاربران یا سایر بازیگران منتقل کند. به همین دلیل، در پرونده‌هایی مانند X در برزیل، قطع دسترسی به بازار در کنار فشار قضایی توانست مقاومت پلتفرم را بشکند؛ در حالی که در پرونده‌هایی مانند گوگل و متا، منابع مالی، اثر شبکه‌ای و ظرفیت حقوقی امکان مقاومت و تعدیل بخشی از الزامات را فراهم کردند.

نوع مداخله دولت نیز بر شکل واکنش پلتفرم اثر می‌گذارد. هرچه تنظیم‌گری از اصلاح یک رفتار مشخص به سمت تغییر ساختار مالکیت، کنترل فناوری یا محدودیت اساسی بر مدل کسب‌وکار پیش برود،

احتمال مقاومت حقوقی و سیاسی بیشتر می‌شود. پرونده تیک‌تاک در آمریکا نمونه روشنی از این وضعیت است. در مقابل، در برزیل مداخله ANPD بر اصلاح شیوه پردازش داده‌های کودکان و اجرای برنامه انطباق متمرکز بود و واکنش تیک‌تاک نیز عمدتاً بر پذیرش اقدامات اصلاحی و دفاع حقوقی استوار شد. این تفاوت نشان می‌دهد شدت و ماهیت مطالبه دولت، بخشی از رفتار چانه‌زنی پلتفرم را شکل می‌دهد.

از سوی دیگر، اهرم‌های پلتفرم‌ها بیشتر زمانی کارآمدند که بتوانند هزینه اجتماعی یا اقتصادی تنظیم‌گری را بالا ببرند. اثر شبکه‌ای، وابستگی تبلیغ‌دهندگان و کاربران، توان مالی و ابزارهای حقوقی به پلتفرم امکان می‌دهند اجرای تصمیم را به تأخیر بیندازد، دامنه آن را محدود کند یا هزینه سیاسی‌اش را افزایش دهد. با این حال، این اهرم‌ها در برابر دولت‌هایی که مستقیماً دسترسی به بازار یا زیرساخت حقوقی را در اختیار دارند، ضعیف‌تر می‌شوند؛ چنان‌که تعلیق X در برزیل عملاً اثر شبکه‌ای آن را برای مدتی از کار انداخت. در پرونده کاکائو اما نگرانی کاربران از نظارت دولتی به مهاجرت دیجیتال انجامید و نشان داد کاربران خود می‌توانند به یکی از متغیرهای قدرت در رابطه دولت و پلتفرم تبدیل شوند.

در نتیجه، موازنه چانه‌زنی ثابت نیست و در طول تعامل تغییر می‌کند. دولت ممکن است با ابزار قضایی یا قانونی در مرحله نخست دست بالا را داشته باشد، اما اگر اجرای مقررات هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی قابل توجهی ایجاد کند، بخشی از قدرت چانه‌زنی می‌تواند به پلتفرم بازگردد. برعکس، زمانی که دولت بتواند این هزینه‌ها را با ابزارهای حقوقی، مالی و دسترسی به بازار مهار کند، اهرم‌های پلتفرم کاهش می‌یابد. بنابراین، مسئله اصلی در تنظیم‌گری پلتفرم‌ها صرفاً قدرت بیشتر دولت یا پلتفرم نیست؛ مسئله این است که کدام طرف می‌تواند وابستگی‌های طرف مقابل را به هزینه تبدیل کند و چه کسی گزینه جایگزین کم‌هزینه‌تری در اختیار دارد.

این الگو یک نتیجه سیاستی مهم به همراه دارد: تنظیم‌گری مؤثر لزوماً با افزایش شدت مجازات همراه نیست. مهم‌تر آن است که دولت نقطه‌ای را هدف بگیرد که اهرمش بیشترین ظرفیت را برای تغییر رفتار داشته باشد. تجربه اتحادیه اروپا با DMA و DSA نشان می‌دهد تنظیم‌گری پیشینی می‌تواند مستقیماً

رفتار و مدل کسب و کار پلتفرم را نشانه بگیرد. پرونده X در برزیل هم نشان می‌دهد ترکیب فشار قضایی، قطع دسترسی و شرطی‌سازی بازگشت، می‌تواند در زمان کوتاه‌تری رفتار پلتفرم را تغییر دهد. در مقابل، تجربه تیک‌تاک در آمریکا حاکی از آن است که وقتی مداخله به مالکیت و ساختار پلتفرم گره می‌خورد، واکنش حقوقی و سیاسی پلتفرم نیز شدیدتر می‌شود.

۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقایسه پرونده‌های مختلف نشان می‌دهد شناخت اهرم‌های چانه‌زنی زمانی ارزش سیاستی پیدا می‌کند که به طراحی راهبرد پیش‌دستانه تنظیم‌گری منجر شود. سیاست‌گذار نباید تنها به این پرسش بسنده کند که کدام اهرم را می‌توانم علیه پلتفرم به کار بگیرم؟. از همان ابتدا باید سه مرحله را در نظر بگیرد: اهرم دولت، واکنش محتمل پلتفرم، و اهرم متقابل دولت برای خنثی کردن آن واکنش.

نخست، انتخاب اهرم باید متناسب با نوع پلتفرم باشد. برای پلتفرم‌های تجاری بزرگ مانند گوگل و متا، اتکا به جرمه‌های سنگین و الزامات رفتاری می‌تواند مؤثر باشد؛ اما سیاست‌گذار باید از همان ابتدا احتمال استفاده شرکت از اهرم تأخیر حقوقی را نیز در نظر بگیرد. اگر پلتفرم با اعتراض، تجدیدنظر و فرایندهای قضایی اجرای تصمیم را عقب می‌اندازد، پاسخ تنظیم‌گر نمی‌تواند فقط صدور حکم جدید باشد. باید اجرای مرحله‌ای، نظارت مستمر و افزایش هزینه اقتصادی تأخیر را از همان ابتدا در طراحی سیاست بگنجانند. به بیان دیگر، اهرم قضایی بدون راهبرد بلندمدت، خود می‌تواند به اهرم تأخیر پلتفرم تبدیل شود.

دوم، در تنظیم‌گری پلتفرم‌های متکی بر حریم خصوصی و رمزنگاری، مشروعیت اجتماعی باید بخشی از محاسبات تنظیم‌گر باشد. اگر دولت مستقیماً به الزاماتی مانند دسترسی به پیام‌های رمزنگاری شده یا تضعیف سازوکارهای حریم خصوصی روی آورد، پلتفرم می‌تواند مناقشه را از تخلف از قانون به حفاظت از حریم خصوصی کاربران تغییر دهد و از افکار عمومی به عنوان اهرم چانه‌زنی بهره ببرد. از این رو، پیش از اقدام سخت‌گیرانه، سیاست‌گذار باید ائتلاف اجتماعی و اقناع عمومی ایجاد کند. مسئله، شواهد تخلف، ضرورت اقدام و حدود دسترسی دولت باید برای جامعه روشن شود تا پلتفرم نتواند به سادگی جایگاه

مدافع کاربر در برابر دولت را به دست آورد.

سوم، در پلتفرم‌های دارای اثر شبکه‌ای عمیق، هرگونه تهدید به مسدودسازی باید با ارزیابی هزینه جایگزینی همراه باشد. اگر کاربران و کسب‌وکارها به یک پلتفرم وابسته باشند، دولت شاید بتواند در کوتاه‌مدت آن را محدود کند، اما در بلندمدت با هزینه اجتماعی و اقتصادی تصمیم خود روبه‌رو خواهد شد. از این رو، پیش از به‌کارگیری اهرم قطع دسترسی، باید میزان وابستگی کاربران، وجود جایگزین‌های واقعی و امکان انتقال تدریجی آن‌ها بررسی شود. در غیر این صورت، قدرت فنی دولت برای مسدودسازی لزوماً به قدرت پایدار حکمرانی تبدیل نمی‌شود.

چهارم، تنظیم‌گر باید برای اهرم‌های دفاعی پلتفرم از پیش پاسخ متقابل طراحی کند. اگر پیش‌بینی می‌شود پلتفرم از توان مالی خود برای تحمل جریمه استفاده کند، جریمه باید متناسب با مقیاس اقتصادی شرکت و همراه با الزام رفتاری باشد. اگر احتمال لابی‌گری و بسیج افکار عمومی وجود دارد، شفافیت فرایند تصمیم‌گیری و انتشار مستندات باید پیش از اجرای سیاست تقویت شود. و اگر پلتفرم احتمالاً از فرایند قضایی برای خرید زمان بهره می‌برد، باید سازوکارهایی پیش‌بینی شود که از تبدیل زمان دادرسی به زمان بی‌اثر شدن تنظیم‌گری جلوگیری کند.

در نهایت، تنظیم‌گری مؤثر باید بر اساس نوع پلتفرم و پیش‌بینی اهرم‌های واکنشی آن طراحی شود. سیاست‌گذار پیش از انتخاب ابزار مداخله باید مشخص کند پلتفرم احتمالاً از چه اهرمی استفاده خواهد کرد و برای خنثی‌کردن یا کاهش اثر آن، سازوکار مکملی در نظر بگیرد.

منابع

- [١] Jeong, D. W., & Ali, C. (٢٠٢٦). When over-the-top is over the top: A political economic analysis of network usage fees in South Korea. *International Journal of Communication*, ٧٩١—٧٩٨, ٢. <https://doi.org/10.65477/basya946>
- [٢] OECD. (٢٠٢١). Data portability, interoperability and competition. OECD Publishing. https://www.oecd.org/en/publications/data-portability-interoperability-and-competition_٧٣a٠٨٣a-9en.html
- [٣] Hurni, T., Huber, T. L., & Dibbern, J. (٢٠٢٢). Power dynamics in software platform ecosystems. *Information Systems Journal*, ٣٤٣—٣١٠, (٢)٣٢. <https://doi.org/10.1111/isj.1٢٣٥٤>
- [٤] van Dijck, J., Nieborg, D., & Poell, T. (٢٠١٩). Reframing platform power. *Internet Policy Review*, ٢(٨). <https://doi.org/10.19,٢١414/10,14763>
- [٥] European Commission. (٢٠٢٦, July ٢٣). Commission fines Google ٨٩٠€ million for breaches of the Digital Markets Act. https://digital-markets-act.ec.europa.eu/latest-news_en
- [٦] Emerson, R. M. (١٩٦٢). Power-dependence relations. *American Sociological Review*, ٢١—٣١, (١)٢٧. <https://doi.org/10.2307/10.2307>
- [٧] Kruck, A., & Zangl, B. (٢٠٢٠). The adjustment of international institutions to global power shifts: A framework for analysis. *Global Policy*, ١١(٥٦—٥٨), (٣). <https://doi.org/10.2307/10.2307>
- [٨] Fisher, R., Ury, W., & Patton, B. (٢٠١١). Getting to yes: Negotiating agreement without giving in (٣rd ed.). Penguin Books.
- [٩] Galinsky, A. D., Schaerer, M., & Magee, J. C. (٢٠١٧). The four horsemen of power at the bargaining table. *Negotiation Journal*, ٣٦٥—٣٧٩, (٤)٣٣.
- [١٠] Pfeffer, J., & Salancik, G. R. (١٩٧٨). The external control of organizations: A resource dependence

perspective. Harper & Row.

[11] Strange, S. (1988). States and markets. Pinter Publisher

[12] Hall, P. A., & Biersteker, T. J. (Eds.). (2002). The emergence of private authority in global governance. Cambridge University Press.

[13] Krämer, J., Schnurr, D., & Wohlfarth, M. (2021). Competition policy in the digital economy: Data portability, interoperability and competition. Centre on Regulation in Europe. <https://www.cerre.eu/publications/data-portability-interoperability-and-competition>

[14] European Commission, Joint Research Centre. (2023). An economic perspective on data and platform market power. Publications Office of the European Union. <https://publications.jrc.ec.europa.eu/repository/handle/JRC122896>

[15] Levakov, P. A., & Pavlova, N. S. (2024). Big data as a source of market power of digital platforms. *Social Sciences and Contemporary World*, 91—94, (1)2024. <https://doi.org/10.31857/S04904992401066>

[16] van der Vlist, F. N., & Helmond, A. (2021). How partners mediate platform power: Mapping business and data partnerships in the social media ecosystem. *Big Data & Society*, 17—1, (1)1. <https://doi.org/10.53968/1721102021/1011177>

[17] Cutolo, D., & Kenney, M. (2021). Platform-dependent entrepreneurs: Power asymmetries, risks, and strategies in the platform economy. *Academy of Management Perspectives*, 6—8, 5—8, (4)35. <https://doi.org/10.5465/amp.2019.0103>

[18] Suchman, M. C. (1995). Managing legitimacy: Strategic and institutional approaches. *Academy of Management Review*, 20—21, (3)20. <https://doi.org/10.2307/258788>

[19] European Commission. (2020, September 25). Commission fines Google 2,9 billion for abusing its dominant position in the online advertising technology sector. <https://ec.europa.eu/commission/>

presscorner/detail/en/ip_۴۵۶۷_۲۵

[20] NPR. (2025, January 17). Supreme Court upholds TikTok ban, threatening app's existence in the U.S. <https://www.npr.org/17/01/2025/nx-s5258396-1/supreme-court-upholds-tiktok-ban>

[21] Reuters. (2026, August 26). Meta agrees to pay 18\$ billion to settle US lawsuits over children's social media addiction.

[22] European Commission. (2026, July 10). Commission preliminarily finds the addictive design of Instagram and Facebook in breach of the Digital Services Act.

[23] European Commission. (2025, April). Commission fines Meta 200€ million for breach of the Digital Markets Act.

[24] Reuters. (2024, August 30). Brazil judge takes on Musk's X as 'fake news' crusade ramps up.

[25] Columbia Global Freedom of Expression. (2024). Federal Supreme Court of Brazil v. Elon Musk and X.

[26] NPR. (2024, October 8). Musk's X to be reinstated in Brazil after complying with Supreme Court demands.

[27] Korea Herald. (2016, October 16). [News Focus] Supreme Court ruling over wiretapping sparks controversy.

[28] Yonhap News. (2014). (ارجاع به اخبار ۲۰۱۴ کاکائوتا)

[29] Freedom House. (2016). (ارجاع به گزارش مهاجرت کاربران)

[30] Yonhap News Agency. (2014, October 13). Justice Minister denies real-time monitoring on KaKao Talk. Yonhap News. <https://en.yna.co.kr/view/>

AEN20141013005700315

[31] Korea Times. (2015, October 7) **ككاو** (7 withdraws warrant refusal.

[32] Supreme Court of Korea. (2016, October 13). Decision 2016Do8137 [Supreme Court ruling on KakaoTalk wiretapping warrants]. <https://privacy.kakao.com/transparency>.

[33] Reuters. (2024, August 24). Telegram messaging app CEO Durov arrested in France.